

د چاپېريال ککړتيا:
د افغانانو بل خطرناک
دښمن، چې هېڅ پام ورته
نه کېږي!

هفتۀ نامه
بجز اصلاح اراده وکړی ندارم موده ٨٨

اړم ملالاج

سياسي، ټولنيزه او فرهنگي اوونيزه

٤٣مه گڼه ١٣٩٤لمريز کال د دلوې ١٧مه د ١٤٣٧ هـ ق ربيع الثاني ٢٨ د ٢٠١٦ ل د فبروري ١٣مه

سوله

په قرآني شريعت کې



تداوم ماموریت نظامی امریکا

و تضاد آشکار آن با تلاش های پراگنده صلح!

کنفرانس پگواش

و تمایل طالبان به آغاز گفتگوهای صلح

مرکز مطالعات استراتژیک و منطقوی

از افغانستان، آتش‌بس و موضوعات دیگر بحث و تبادل نظر صورت گرفت. اشتراک کنندگان آن نشست در مورد اینکه صلح در افغانستان به نفع همه افغان‌هاست هم‌نظر بودند.

مشکل اولین کنفرانس پگواش در دبی این بود که در آن کنفرانس نماینده‌گان رسمی طالبان اشتراک نداشتند و به جای آن‌ها شخصیت‌هایی چون ملا معتمد آغا جان که قبلاً از صف طالبان جدا شده بود، شرکت کرده بودند.

کنفرانس دوم دبی: کنفرانس دوم پگواش نیز به تاریخ ۱۵ و ۱۷ جنوری سال ۲۰۱۳ در دبی برگزار شد. در این کنفرانس به علاوه تکرار فیصله‌های کنفرانس گذشته، روی موضوعات جدید نیز بحث صورت گرفت.

در کنفرانس دوم دبی، آزادسازی زندانیان طالبان نخستین گام اعتمادسازی پنداشته شد. روی جلوگیری تلفات ملکی تأکید صورت گرفت و شرکت کنندگان توافق داشتند که در افغانستان صلح‌آمیز جایی برای خارجی‌ها وجود ندارد و اعضای گروه القاعده در کشور حضور نخواهد داشت.

در این کنفرانس به منظور اعتمادسازی میان جهت‌های درگیر، بیرون شدن نام‌های طالبان از لیست سیاه ملل متحد، گشایش دفتر رسمی برای طالبان در دوحه قطر و اشتراک همه گروه‌ها و احزاب سیاسی در پروسه صلح، به عنوان نخستین گام‌ها برای آغاز پروسه صلح شمرده شد.

کنفرانس قطر: کنفرانس سوم پگواش برای یافتن راه‌حل بحران افغانستان به تاریخ ۲ و ۳ ماه می سال ۲۰۱۵ در قطر برگزار گردید که در این کنفرانس نیز نقاط مهم فیصله‌ها و اعلامیه‌های نشست‌های قبلی یک بار دیگر تکرار شد و در کنار آن، چندین نقاط جدید نیز ابراز شد. در این کنفرانس فساد اداری و کشت کوکنار به عنوان مشکلات جدی در کشور یاد شد. همه جهت‌ها روی اهمیت حقوق و آموزش زنان تأکید کردند و گروه داعش یک پدیده بیگانه از عنعنات و خواسته‌های مردم افغانستان خوانده شد. در این کنفرانس اعضای دفتر سیاسی طالبان در قطر نیز شرکت داشتند.

پس از دومین نشست گفتگوهای چهارجانبه صلح، مؤسسه بین‌المللی پگواش به تاریخ ۲۳ و ۲۴ جنوری ۲۰۱۶ کنفرانس دو روزه‌ای را به منظور یافتن راه‌حل بحران افغانستان و آغاز گفتگوهای صلح در این کشور، در دوحه پایتخت قطر میزبانی کرد. در این کنفرانس به شمول نماینده‌گان طالبان، ۵۵ نفر اشتراک ورزیدند و طالبان موقف خود در مورد گفتگوهای صلح را تصریح کردند.

این بار نخست نیست که در کنفرانس پگواش قضیه صلح افغانستان مورد بحث قرار می‌گیرد، در گذشته نیز کنفرانس‌های مشابه توسط این مؤسسه، راه‌اندازی شده است. هدف مؤسسه پگواش از چنین نشست‌ها اعتمادسازی میان جهت‌های متنازع است.

سوال اینجاست که آیا در موقف طالبان نسبت به گفتگوهای صلح تغییر آمده است؟ همچنان مهم‌ترین نکاتی که در کنفرانس اخیر پگواش ابراز شد، چه بود؟

پیشینه نشست‌های پگواش

کنفرانس‌های متعدد برای یافتن راه‌حل بحران افغانستان، در کشورهای مختلف از جمله در امارات متحده عربی، قطر، جاپان و فرانسه برگزار شده است که طالبان و شماری شخصیت‌ها از افغانستان و سایر کشورها در آن‌ها اشتراک داشتند. یکی از برگزار کنندگان این‌گونه نشست‌ها سازمان غیردولتی پگواش است، که در سال ۱۹۹۵ برای تلاش‌های میانجیگرانه‌اش در منازعات، جایزه نوبل را نیز دریافت کرده است. این مؤسسه تاکنون چهار کنفرانس را در مورد قضیه صلح افغانستان در دبی و دوحه برگزار کرده است.

کنفرانس دبی: نخستین کنفرانس مؤسسه پگواش به تاریخ ۲۲ و ۲۳ سپتامبر سال ۲۰۱۲ در دبی برگزار شد. در آن کنفرانس شخصیت‌های مختلف از ملل متحد، افغانستان و سایر کشورها اشتراک ورزیده بودند. همه اشتراک کنندگان آن نشست توافق داشتند که صلح نه تنها برای افغان‌ها ارزش حیاتی دارد، بلکه برای پیشرفت و آسایش منطقه نیز یک نیاز جدی پنداشته می‌شود.

در کنفرانس دبی، مواد قانون اساسی افغانستان نیز به منظور تأمین صلح در کشور، قابل بحث خوانده شد و در مورد خروج نیروهای خارجی

کنفرانس اخیر پگواش

کنفرانس اخیر پگواش به تاریخ ۲۳ و ۲۴ ماه جنوری ۲۰۱۶ در دوحه پایتخت قطر برگزار گردید که نماینده‌گان طالبان رسماً در آن شرکت کردند. طالبان در این کنفرانس، پس از برگزاری دو دور نشست‌های چهارجانبه میان افغانستان، پاکستان، چین و امریکا، موقف خود را در مورد پروسه صلح بیان نمودند.

در این کنفرانس در کنار نماینده‌گان غیر رسمی از کابل، ۱۵ نماینده طالبان اشتراک کردند. هرچند این یک نشست غیررسمی بود، اما حکومت افغانستان به دلیل مخالفت با این نشست، هیچ نماینده‌ای را اعزام نکرد. برخی حلقات حکومت در کابل گفته بود که کنفرانس دوحه، ابتکارات تازه حکومت افغانستان (مذاکرات چهارجانبه) برای صلح را تضعیف می‌کند. ولی با آن هم قیوم کوچی کاکای رئیس جمهور غنی، مقامات بلندرتبه حکومت پیشین، اعضای پارلمان، فعالانی مدنی و افرادی از اپوزیسیون حکومت اشتراک ورزیدند.

نکات مهمی که در این کنفرانس ابراز شد، قرار ذیل بود:

- جنگ باید خاتمه یابد؛
- نیروهای خارجی باید از افغانستان بیرون شوند؛
- شماری از شرکت کننده‌گان کنفرانس گفتند که قانون اساسی باید تعدیل شود. شماری نیز گفتند که قانون اساسی جدید ساخته شود. در نشست‌های آینده روی طرح‌های تعدیل قانون اساسی بحث‌ها و گفتگوها صورت خواهد گرفت.
- کشورهای دیگر سیاست افغانستان را در کنترل خود نگیرند، بلکه آنان باید در بخش‌های تکنیکی، اقتصادی و فرهنگی همکاری نمایند.
- برای افراد و گروه‌هایی که گفتگوهای صلح را به پیش می‌برند، باید موانع ایجاد نشوند. نام‌های طالبان از لیست سیاه بیرون شوند و برای اشتراک در چنین نشست‌ها برای آنان ویزه صادر شود و طالبان باید یک آدرس مشخص برای گفتگوهای صلح داشته باشند؛
- برای گفتگوهای همه‌شمول، لویه جرگه برگزار شود؛
- آتش‌بس در اجندای گفتگوها شامل باشد؛
- جلوگیری از تلفات ملکی، اولویت هر دو جانب می‌باشد؛
- فعالیت جوامع مدنی، آزادی بیان و تعلیم و تربیه باید در چهارچوب ارزش‌های اسلامی باشد؛
- در مورد حقوق زنان و مبارزه با خشونت علیه زنان تاکید صورت گرفت؛

- حفظ و نگهداری اماکن عامه مانند مکاتب، مراکز صحتی و زیربنایهای کشور لازمی می‌باشد و هر کسی که بر ضد آن اقدام می‌کند باید محاکمه شود.

پیش شرط‌های طالبان

نمایندگان طالبان در کنفرانس پگواش با صدور بیانیه‌ای ایجاد دفتر رسمی، لغو تحریم‌های سازمان ملل متحد علیه این گروه و حذف اسامی آنها از لیست سیاه، آزادی زندانیان آن‌ها و پایان تبلیغات علیه این گروه را از جمله پیش شرط‌های مذاکرات صلح افغانستان اعلام کردند. طالبان گفتند که بدون برداشتن گام‌های مقدماتی، گفتگوهای صلح نتیجه نمی‌دهد.

در بیانیه طالبان آمده بود که «امارت اسلامی برای دستیابی به حق و اهداف بلند، جهاد را شروع کرده است نه برای دستیابی مادیات. امارت اسلامی زمانی متعهد به صلح است که هدف آن، پایان اشغال خارجی‌ها و ایجاد یک نظام اسلامی مستقل باشد».

با این هم طالبان آمادگی مشروط خود را برای گفتگوها با حکومت افغانستان نشان دادند و این خود یک گام جدید و امیدوار کننده است.

تنازل در موقف طالبان

طالبان پیش از این روی این نکته تاکید می‌کردند که حکومت افغانستان فاقد صلاحیت است و گفتگوهای صلح باید با امریکا و ناتو صورت بگیرد، ولی در کنفرانس اخیر پگواش در این موقف طالبان تغییر احساس شد. آنان مشکلات افغانستان را به دو دسته (مسائل خارجی و داخلی) تقسیم کردند. به گفته آنان، مسائل مربوط به خارجی‌ها مخصوصاً امریکا، باید به طور مستقیم میان طالبان و امریکا مورد بحث قرار گیرد. به گفته آنان، نیروهای خارجی باید افغانستان را ترک گویند و به مردم افغانستان این فرصت را بدهند تا سرنوشت خود را خودشان تعیین کنند. اما در مورد مسائل مربوط به افغان‌ها معتقد اند که خود افغان‌ها آمادگی و توانایی حل این مسائل را دارند. بنابراین طالبان به نحوی آمادگی مشروط را به گفتگوها با حکومت افغانستان نیز نشان دادند. عوامل تنازل در موقف طالبان را می‌توان چنین برشمرد:

اعلام خروج نیروهای خارجی: بخش اعظم نیروهای ناتو و امریکا در پایان سال ۲۰۱۴ افغانستان را ترک کردند و ماموریت غیرجنگی ناتو زیر نام حمایت قاطع آغاز شد. این کار روی موقف طالبان در مورد صلح تاثیر گذاشت.

تلفات افغان‌ها: در سال ۲۰۱۵ مسؤولیت تامین امنیت همه مناطق افغانستان به افغان‌ها سپرده شد و اکنون در هر دو جانب جنگ، افغان‌ها کشته می‌شوند که طالبان نیز از این وضع راضی نیستند و نمی‌خواهند به کشتار افغان‌ها ادامه داده شود.

گروه داعش: در اوایل سال ۲۰۱۵ گروه داعش رسماً در افغانستان اعلام موجودیت کرد و پس از آن درگیری‌هایی نیز میان طالبان و جنگجویان داعش صورت گرفت و طالبان اکنون از این ناحیه نیز نگران اند.

خسائر جنگ: به شمول طالبان همه افغان‌ها از جنگ خسته شده‌اند و می‌خواهند معضل کنونی افغانستان را از راه گفتگوها حل نمایند.

سیاست داخلی و خارجی طالبان

طالبان در بیانیه کنفرانس پگواش اعلام کردند که متعهد به فعالیت‌های مدنی، آزادی بیان و حقوق زنان در پرتو قوانین اسلامی، منافع ملی و ارزش‌های اسلامی هستند. در بیانیه طالبان آمده است که فراهم آوردن تحصیل برای فرزندان کشور، محافظت از تاسیسات ملی و دارایی‌های منافع عمومی، حمایت از تمام پروژه‌های منافع عمومی، شامل پروژه‌های تأسیسات کشور، رفاه و سعادت مردم حمایت می‌کند.

همچنان طالبان در حالیکه کشورهای آسیای میانه، روسیه، چین و ایران از وضعیت افغانستان نگران اند، سیاست خارجی خویش را نیز روشن ساختند. آنان گفتند که سیاست مداخله در امور داخلی کشورهای دیگر را ندارند و از کشورهای دیگر نیز چنین توقع دارند.

طالبان یک بار دیگر تنها نهاد مسئول برای انجام مذاکرات صلح را دفتر سیاسی خود نامیدند.

واکنش حکومت افغانستان

هرچند نشست پگواش یک نشست غیررسمی بوده و نماینده‌گان رسمی حکومت در آن اشتراک نداشتند، ولی گفته می‌شود که رئیس جمهور غنی پیامی را به این کنفرانس فرستاده بود. در پیام رئیس جمهور غنی آمده بود که حکومت افغانستان تحریک طالبان را به عنوان "مخالفین سیاسی" حکومت می‌شناسد و برای گفتگوهای مستقیم با آنان آماده‌گی دارد.

از سوی دیگر، ظفر هاشمی سخنگوی رئیس جمهور در یک نشست مطبوعاتی گفت که شماری از پیش شرط‌های طالبان صلاحیت جامعه جهانی است. در عین حال او تأکید کرد که حکومت افغانستان تنها با گروه‌هایی گفتگو خواهد کرد که از خشونت دست بردارند و در مقابل کسانی که خشونت می‌کنند، جنگ ادامه خواهد داشت.

به گفته او، حکومت افغانستان موقف روشن در مورد پرونده صلح دارد و اکنون نیز روی همان موقف خود تأکید دارد و دست‌آوردهای یک و نیم دهه گذشته و قانون اساسی قابل معامله نخواهد بود.

از سوی دیگر شهزاده شاهد سخنگوی شورای عالی صلح می‌گوید که برخی از پیش شرط‌های طالبان پذیرفتنی است.

کنفرانس پگواش و مذاکرات چهارجانبه

جواب این سوال که کنفرانس اخیر پگواش روی گفتگوهای چهارجانبه صلح سایه خواهد افکند یا خیر؟ در مرحله‌ای از گفتگوهای چهارجانبه روشن خواهد شد که حکومت افغانستان در گفتگوهای رو در رو با طالبان به میز مذاکره بشیند.

در حالیکه طالبان نماینده‌گان رسمی خود را به کنفرانس پگواش فرستادند ولی حکومت افغانستان هیچ نماینده رسمی را به این نشست اعزام نکرد. این به معنای آن است که حکومت به مذاکرات چهارجانبه اهمیت بیشتر می‌دهد و امیدهای خود را با این مذاکرات بسته است.

بالعکس از بیانیه طالبان در کنفرانس پگواش و تبصره‌های طالبان در وب سایت رسمی آنان، چنین می‌نماید که این گروه به مذاکرات چهارجانبه امیدوار نیستند و به همین دلیل در کنفرانس پگواش چراغ سبز گفتگوهای مستقیم را به حکومت دادند. هرچند حکومت افغانستان نیز این تغییر را درک نموده و در روز دوم کنفرانس پیام خود را به کنفرانس پگواش فرستاد، ولی با آن هم ابراز نظرها و مواضع حکومت بیانگر آن نیست که در آینده نزدیک گفتگوهای رو در رو با طالبان را آغاز خواهد کرد.

اگر به مواضع حکومت افغانستان و طالبان در چند هفته اخیر توجه نماییم، حکومت افغانستان بیشتر به مذاکرات چهارجانبه خوشبین است؛ ولی طالبان به کنفرانس پگواش و کنفرانس‌های مشابه به آن که در آن رو در رو با جهت مقابل گفتگو کنند و نقش کشورهای دیگر در حد تضمین و همکاری محدود باشد، تمایل دارد.

چه باید کرد؟

با به قدرت رسیدن اشرف غنی، طالبان نیز امیدهای خود را مانند سایر مردم افغانستان با حکومت جدید بستند، اما با گذشت یک و نیم سال اکنون وضعیت خیلی بدتر به نظر می‌رسد و بی‌اعتمادی میان طالبان و حکومت بیشتر شده است.

در حالیکه حکومت و طالبان در بی‌اعتمادی به یکدیگر به سر می‌برند، نیاز جدی به یک جهت میانجی واقعی که برای هر دو جهت قابل قبول باشد، دیده می‌شود. به همین دلیل، شرکت کننده‌گان کنفرانس قطر نیز تأکید کردند که برای پیشبرد پرونده صلح افغانستان به یک جهت میانجی نیاز است که برای همه جهت‌های درگیر قابل قبول باشد تا در مذاکرات صلح میان حکومت افغانستان و طالبان نقش میانجی را ایفا نماید.

شخصیت واقعی و مجازی افراد

هر شخصی دو شخصیت و یا چهره دارد، در صورت اول آنچه است را نشان می دهد و در صورت دوم آن چه را ما از او در ذهن خود ساخته ایم، را نشان می دهد و گاهی این دو صورت خلاف هم هستند و گاهی هر دو تصدیق کننده دیگر اند .

می شود که ما کتابی از نویسنده را بخوانیم، ولی تصویر نویسنده در پوش کتاب وجود ندارد، پس ما تصویری از نویسنده در ذهن خود میسازیم و ساز و برگش را از آنچه از کتاب نویسنده درک کردیم می دهیم، که اگر نویسنده در کتاب روش تفکری را پیش گرفته بود ما از او تصویری می سازیم که همیشه در حال تفکر است.

اما شاید وقتی در اولین بار نویسنده را ببینیم خواهیم گفت: او! هیچ فکر نمی کردم که این فرد نویسنده کتاب باشد!

علی طنطاوی وقتی برای بار اول سیدقطب را دید گفت: باورم نمی شود که تو سید قطب باشی؟! من فکر می کردم که تو فردی باشی که خشن است، آنگونه که خشن می نویسی و مغرور است، آنگونه که محکم می نویسی، ولی من تو را مهربان، بزرگوار و شکسته یافتم!

بیشتر آنچه در ذهنیت ما وجود دارد نسبت به شخصیت کسی، منشاء از رفتار و کردار و گفتار فرد می گیرد و گاهی ما را به اشتباه می اندازد. مثلاً فردی از صداقت حرف می زند و ما در ذهن خود نسبت به آن فرد تصویر می دهیم که فرد صادق است، حالانکه خلاف آن فرد دروغگویی باشد که از صداقت حرف می زند، که این سبب می شود که ما نسبت به شناخت کسی اشتباه کنیم.

یا به عباره دیگر، شخصیت واقعی فرد و شخصیت مجازی فرد واقعی همان که است می بینیم و با او حرف می زنیم، اما مجازی آنچه است که ما از او در ذهن خود ساخته ایم و گاهی مطابق شخصیتی مجازی او از او توقع داریم که آنگونه باشد، و شخصیت مجازی از شخصیت واقعی رنگ می گیرد.

اما دیگرانی هستند در تلاش اند که برای معرفی دیگری از خوشبینی هایش نسبت به فرد استفاده می کنند.

مثلاً ما از سقراط هیچی نمی دانیم، مگر اینکه او را شاگردش افلاطون به ما معرفی می کند، پس این معرفی کردن افلاطون آنچه سقراط است را نشان نمی دهد، بلکه افلاطون که شاگرد سقراط بود در تلاش است تا آنچه از اعمال سقراط را می پسندید را در معرفی او آورده و از آنچه که خلاف میل افلاطون بوده ولی سقراط آنرا انجام می داده، ذکر نیآورده است.

افلاطون تلاش کرده تا سقراط را فرشته جلوه دهد که هیچ خلاف میل افلاطون کاری نمی کرده. اربش فروم در کتاب انسان از دیدگاه مارکس می نویسد: که آنچه بنام مارکسیسم وجود دارد واقعی نیست و مارکس را درست نیاموختند!

او را خلاف عقاید مارکسیست ها معرفی می کند که آدم را به این عقیده اندازد که مارکس واقعی به صحنه نیامده است، اصلاً چه نیازی وجود دارد که ما بخواهیم دروغ های را بگوییم بخاطر اینکه شخصیت کسی را به معرفی بگیریم؟

استادی داریم از فروید می گفت و تعریف می کرد، شاگردی گفت: استاد! شما با عقاید فروید در مورد جنسیت و عشق موافق هستید؟

استاد رو به شاگرد کرده گفت: اینجا کسی فروید را نمی شناسند چه رسد که اختلاف او را با تو حل کنیم! همینکه می گویند عاشق چشم کور دارد! این حرف درست است تا جایی، تا آن جا که انسان ها در شخصیت فرد مورد علاقه غلو و اغراق می کنند، تا آنجا که عیبی از آن را نمی بیند و اگر کسی عیبی از آن را برایش بگوید، دوست ندارد بدگویی او را بشنود



محمدناصر ساجدی

بیشتر آنچه در ذهنیت ما وجود دارد نسبت به شخصیت کسی، منشاء از رفتار و کردار و گفتار فرد می گیرد و گاهی ما را به اشتباه می اندازد. مثلاً فردی از صداقت حرف می زند و ما در ذهن خود نسبت به آن فرد تصویر می دهیم که فرد صادق است، حالانکه خلاف آن فرد دروغگویی باشد که از صداقت حرف می زند، که این سبب می شود که ما نسبت به شناخت کسی اشتباه کنیم.

ريښتيني مسلمان څو ک دی؟

محمد نعيم جليلي

دوی عقل ومانه، او مفسده هغه ده چې د دوی عقل يې مفسده گڼي. دوی په ښکاره د خپل عقل سره په ټکر کې دي، ځکه چې ډيرخله خو بيا همدا عقل په خپلې يوې پخوانۍ پريکړې د خطا حکم کوي. بل پلو ته په زيات شمير چارو کې له يوې مور او پلار څخه پيدا دوه عقلونه سره جلا جلا، يو د بل پر ضد حکم کوي. دلته خو د سم او ناسم معيار او تله معلومه نه وي، په دې صورت کې خو به هر څوک خان ته من وايي، په داسې آزاده ټولنه کې خو ژوند کول ممکن نه وي. د دلايلو له دې لړۍ څخه تيرېږو، دغه ډول مسلمان چې هر څه کوي، د دې لپاره يې کوي چې متمدن وږېښي، خو بل پلو ته د آزادۍ پورتنۍ تصور يې له تمدن سره هم په ټکر کې دی، ځکه که آزادي دا وي چې هر څوک د هغه څه پيروي وکړي، چې عقل يې ورته ښايسته کړي، او هماغه ورته سم او ريښتيا ښکاره شي، دا کار د تمدن او مدنيت مخه نيسي. دا فکر د ځنگل د اوسيدونکو سره اړخ لگوي، خو متمدنو خلکو ته کاملاً د منلو وړ نه دی، ځکه چې تمدن وايي دپته چې يو شمير خلک په څو کلي عقايدو او افکار سره متفق او يو موټی شي، او دا هود وکړي چې خپل ژوند او د ژوند ټولې چارې به د همدغه اصولو او قوانينو سره سم تيروي، تمدن خو د اجتماعي نظم نوم دی، تمدن کې خو خپلسري، او انارشيزم د زغم وړ نه دی.

قرآن عظيم الشان هم د دغه ډول خلکو په اړه وايي: (وَمَا يَتَّبِعِ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ شُرَكَاءَ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ) (يونس 66) ژباړه: هغه خلک چې له الله تعالى څخه پرته نور شريکان رابلي، آيا هغوي پوهيږي چې د څه شي پيروي کوي؟ هغوی د گمانونو پيروي کوي، او اټکلونو پسې روان دي.

په بل ځای کې فرمايي: (إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ الظَّنُّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا) (النجم 28)

ژباړه: دوی له گمان څخه پرته د بل څه پيروي نه کوي، او حال دا چې گمان د حق په اړه هيڅ گټه نه کوي.

په سورت نجم کې فرمايي: (إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَى) (النجم ۲۳) ژباړه: دوی له گمان او نفسي- غوښتنو څخه پرته د بل څه پيروي نه کوي، په تحقيق سره دوی ته د الله تعالى له لوري هدايت راغلی دی.

څوک چې د نفسي غوښتنو عبادت کوي:

دويمه ډله بيا په بله ناروغۍ هم اخته ده، دوی په منافقت کې ژوند تېروي، ځکه که انسان د خپلو نفسي- غوښتنو پيروي کوي، او په خپلې غلطۍ او خطا معتقد وي او ځان گناهکار وگڼي، دا کار له هر مسلمان څخه شونی دی، بل پلو ته که د جايز اختلاف په چوکاټ کې دننه آزاد نظر ولري، يا د کوم مذهب پيروي وکړي، دا هم باک نه لري، خو که چيرې عمل او يا عقیده يې په ډاگه د اسلام سره په ټکر کې وي، او بيا هم خپل عمل او عقیده سمه وگڼي، او هڅه وکړي

اسلام او مسلماني دوه هغه ټکي دي چې په مسلمانو ټولنو کې يې هر کس او ناکس دعوا کوي، هر يو ځان ته تر بل اوچت مسلمان وايي، وگړي لا پريږده، چې ډلې او گوندونه هم په همدې برخليک اخته دي. خو که بيا د دې خلکو اعمالو او کړنو ته ځير شو، د ژوند تيروولو سيستمونو او پرې حاکم نظامونه وگورو، دې نتيجې ته رسيږو، چې د خلکو څخه د اسلام سمه بڼه ورکه ده، هر چا ځان ته د اسلام ځانگړی انځور جوړ کړی، د هماغه پيروي کوي، د ريښتيني اسلام په مفهوم څوک نه پوهيږي، او د ريښتيني مسلمان معنا چاته معلومه نه ده. خلک دا انگيري چې د اسلام په نامه که د هر څه پيروي وکړي، هغه اسلام دی. د اسلام تر عنوان لاندې که هره عقیده او باور ولري، هغه اسلام گڼل کېږي او که د اسلام تر ليل لاندې هر ايزم او نظام ته سرټيټ کړي، هغه مسلماني ده. په لنډه کې کولای شو چې په اوسنيو اسلامي ټولنو کې په نامه مسلمانان د عقايدو او اعمالو له نظره، په څلورو ډلو ووېشو. درې ډلې يې هغه دي چې لاره ترې ورکه ده، خو گمان يې دا دی چې لا تراوسه په سمه روان دي، او څلورمه ډله يې بيا د ريښتيني اسلام په لټه کې دي، او د ريښتيني مسلماني په بل روان دي:

لومړې ډله هغه ده چې په مسلمانه ټولنه کې اوسېږي، خو د عقل او عمل په آزادۍ باوري دي، خپله رايه ورته تر هر څه غوره برېښي، او د هماغې پيروي کوي. د عقل پريکړې مني، اود ژوند واگي يې په بشپړه توگه خپل عقل ته سپارلي دي، دغه ډول انسانان د دين او ديندارۍ ډيره پړوا نه ساتي، خو په ډاگه ترې انکار هم نه کوي.

دويمه ډله هغه ده چې ځان ته مسلمان وايي، خو په حقيقت کې د خپلو خواهشاتو او نفسي غوښتنو پيروي کوي، په خپلو عقايدو او اعمالو کې دين ته نه ورگرځي، له خپله ځانه څه عقايد غوره گڼي، د خپل ځان لپاره د خپلو نفسي- غوښتنو پر بنسټ د ژوند تيرولو لارې انتخابوي، او هغو ته د دين او اسلام نوم ورکوي، او د دې پرځای چې خپل عمل د دين تابع کړي، هڅه يې دا وي، چې دين د خپلو نفسي غوښتنو په بل روان کړي.

درېيمه ډله بيا هغه ده چې په خپله هيڅ نه کوي، بس خلکو ته گوري، او ورپسې روان وي، که خلک ښه کوي، دوی هم ښه کوي، او که خلک په غلطه روان وي، دوی هم ورسره په غلطه ځي. له خپل عقل څخه هيڅ کار نه اخلي، شعار يې دا وي، چې زموږ پلرونو او نيکونو چې څه کړي دي، د هماغې پيروي به کوو، او يا ټولنه چې په کوم لوري روانه ده، په هماغه لوري به ځو.

څوک چې خپل عقل خدای بلي:

لومړې ډله خو ځان ته د آزادۍ علمبردار او اتل وايي، خو تر مرگه بيا د آزادۍ حدود او پولي نه پيژني، دوی په غلط فهمۍ کې اخته وي، دوی انگيري چې گواکې په هرڅه پوهيږي، او د دنيا پرمخ هيڅ شې ترې پټ او پنهان نه شته، هر مصلحت او ښيگڼه له دوی سره ده. لنډه دا چې مصلحت هماغه دی چې د

چې د اسلامي شريعت احكام د خپلو نظرياتو مطابق تفسير كړي، يا په بل عبارت د خپلو نفسي غوښتنو لپاره د دين غاړه راتاوه كړي، دا ستر جنايت دى. دغه دويمه ډله كې مې د بني اسرائيلو په شان دي، قرآن كريم چې د بني اسرائيلو كوم انځور كښلى دى، پر همدوى ښه لگيري، قرآن عظيم الشان د هغوي په اړه فرمايي: (يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا دُكِّرُوا بِهِ وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ) (المائدة: ۱۳)

ژباړه: دوى كلمات له خپلو ځايونو تحريفوي، او هغه زيات شمير نصيحتونه يې هير كړي دي چې دوى ته به كيدل، او تل به ته د دوى په خيانتونو خبرېږي، د دوى ډير لږ خلك له دغه خيانت څخه بچ پاتې دي.

په بل ځاى كې فرمايي: (كَلِمًا جَاءَهُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنْفُسُهُمْ فَرِيقًا كَذَّبُوا وَفَرِيقًا يَقْتُلُونَ) (المائدة: ۷۰)

ژباړه: كله چې كوم رسول ورته د دوى د نفسونو دغوښتنو پر خلاف كوم څه راوړي، بيا د ځينو تكذيب كوي او ځينې نور وژني.

څاروي دي خو په ځان نه پوهيږي:

دربيمه ډله بيا تر ټولو خواږه ډله ده، ځكه دوى لومړنى ډلې خو له عقل څخه كار اخلي، كه څه هم غلط يې استعمالوي او له خپل ډگر څخه يې په بل ډگر كې ځغلي، خو دغه ډله بيا خپل عقل په كار نه اچوي، كې مې د څارويو په څير تل په بل پسې روان وي، نه خپل اصول لري او نه د دين اصولو ته پابند دي، په اخپله د ښو او بدو توپير نشي كولاى. په بل عبارت له هندو سره هندو دى او د مسلمان سره مسلمان. متاسفانه نن سبا د زيات شمير مسلمانانو حالت همداسې يا ديتته ورته دى. د دې پر ځاى چې په ټولنه كې خپل مسؤليت درك كړي، او په بصيرتمندانه توگه د هغې د ترسره كولو لپاره گام پورته كړي، تل په دې فكر كوي چې د هوا مخه په كوم لوري روانه ده. حكومت كه مسلمان وي كه كافر په هماغه پسې روان وي. كه په دفتر كې يې كفر روان وي كه اسلام، د ده پرې پروا نه وي. د دغه ډلې په اړه هم قرآن كريم مونږ ته له پخوا خبر راكړى دى، فرمايي: (وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أُولَٰئِكَ كَانُوا فِي الْأَعْيُنِ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ) (المائدة: ۱۰۴) ژباړه: كله چې دوى ته وويل شي چې هغه څه ته چې الله تعالى رانازل كړي دي راشئ او د رسول الله پيروي ته راشئ، نو وايي: مونږ ته هغه څه كافي دي چې پلرونه مو پرې موندلي دي، كه څه هم پلرونه يې په هيڅ شي نه پوهيږي، او نه پر سمه لار روان وي.

په بل ځاى كې بيا د ټولني او د هوا د رخ د پيروي په اړه فرمايي: (وَإِنْ تَطَلَّعْ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ بَصُلُوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ) ژباړه: كه چيرې د زمكې د اكثريت خلكو پيروي وكړې تا به د الله له لارې څخه بې لارې كړي، دوى له گمان څخه پرته د بل څه پيروي نه كوي، او د اټكل څخه پرته په بل څه پسې روان نه دي.

دا درې واړه ډلې خو په نامه ځان ته مسلمانان وايي، خو د اسلام له روح څخه خبر نه دي، او د اسلام پيغام يې درك كړى نه دى، چا په كې خپل عقل ته د خدايى دنده سپارلې ده، او چا بيا خپل عقل لا نه دى پيژندلى، او دځان او څاروي ترمنځ توپير نشي كولاى.

ريښتيني مسلمان:

څلورمه ډله چې هغوى ته ريښتيني مسلمانان ويلى شو، هغه ډله ده چې د افراط او تفريط څخه پاك دي، نه يې د عقل څخه خداى جوړ كړى، او نه يې عقل چيرته په پوله ايښى دى. دوى له عقل څخه په خپل ځاى او په سمه توگه كار اخلي. دا د اعتدال او وسطيت لاره ده.

د ريښتيني مسلمانى د پيژندنې طريقه دا ده چې په پيل كې به ټولې پردې او خنډونه له خپلې مخې لرې كړي، خپل سليم عقل به د حق او باطل د پيژندلو لپاره په كار واچوي، فكر به وكړي چې آيا شرع غوره دى كه توحيد؟ آيا دهرت او له الله څخه انكار غوره دى، كه خداپرستى؟ په دې كې به سوچ وكړي چې آيا انسان له انبياوو او رسالتونو څخه پرته پر سمه لار روانيدى شي او كه نه؟ آيا رسول الله صلى الله عليه وسلم په حقه و كه ناحقه؟ كله چې ستا سليم عقل او فطرت درته د دې سوالونو ځوابونه دركړل، او په دې پوه شوي چې الله تعالى د ټولو كائناتو خالق، مدير، څښتن او پالونكى دى، دا درته څرگنده شوه چې د انسانانو د هدايت او لارښوونې لپاره يې انبياء عليهم السلام را استولي دي، كه ضمير دې دا ومنله چې پيغمبر عليه السلام يو ريښتيني رسول ؤ، او اسلام يې د انسانيت د ژغورنې لپاره د يو نظام په توگه راوړى دى، او قرآن عظيم الشان د انساني ژوند قانون دى. له دې وروسته بيا د عقل كار په دې اړه پاى ته رسيږي چې په هره وړه لويه كې فكر وكړي او قضاوت وكړي چې دا حكم زما په گټه دى كه په تاوان؟ بيا نو د عقل دنده دا ده چې غاړه كېږدي، او كله چې ورته د الله او رسول حكم ثابت شي، د هغه د پلي كولو لارې چارې وسنجوي. بيا د عقل وظيفه دا ده چې د الهى حكمنو په حكمتونو كې فكر وكړي. عقل دا حق نه لري چې بيا د الله او رسول په حكم كې چون او چرا وكړي، دا حق ورته حاصل نه دى چې ووايي دا د ټولنې په مصلحت دى او دا نه دى. بيا دا نه شي كولاى چې ووايي دا زموږ له دودونو او رواجونو سره اړخ لگوي او دا يې نه لگوي، بيا نو عقل دا حق هم نه لري چې د تمدن او پرمختگ په نامه د الله تعالى په رالېږل شوي دين كې گوتې ووهي، په دين كې ټاكل شوي حقوق او واجبات له سره ترتيب كړي. د عقل د سم او ناسم معيار او تله بيا دين وي.

د انسانانو ترمنځ اجتماعي عدالت او مساوات له همدې لارې ممكن دى، ځكه چې بيا د څو محدودو تنو عقل په نورو انسانانو حاكم نه وي، څو محدود اشخاص بيا د خدايى حق ځان ته نه وركوي، بلکې كه د هر انسان عقل چې د دين پر لاره سم روان وي، هغه بيا له نورو ټولو سره په هدف، مقصد او د ژوند په ټولو حقوقو او واجباتو كې برابر دى.

ريښتینی مسلمان همدې ته وايي چې د ژوند په ټولو چارو كې د رب بندگي وكړي، خپل عقل، نفسي غوښتنې او ټولنه او د ټولنې دود دستور او يا د هوا رخ خپل معبود ونه گرځوي، هغوي له الله تعالى سره په نظام او شريعت كې شريك نه كړي. په هره وړه لويه كې د الله تعالى د حكم پلټنه وكړي، او خپل ژوند او د ژوند چارې د الله تعالى په حكمنو برابرې كړي.

الله تعالي فرمايي: (وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن اتَّبَعَ هَوَاهُ بَغِيرَ هُدَىٰ مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَإِلهَدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ) ژباړه: له هغه چا څخه زيات گمراه څوك دى چې د الله تعالى د هدايت پر ځاى د خپلو خواهشاتو پيروي كوي. الله تعالى ظالمانو ته هدايت نه كوي.

بهار نبوی پیشاپیش بهار عربی

نوشته: د. عائض القرني

ترجمه: عبدالخالق احسان

است؛ هر نظامی که بر پایه‌های بهار نبوی استوار نباشد، نظام شکسته خورده، نابود شده و محکوم به فنا می‌باشد. هر فکر و اندیشه که از بهار نبوی سر چشمه نگیرد؛ اندیشه ستمگر، نیرنگ‌باز و گنه‌کار است. هر حرکت اصلاحی و تجدیدی که بر اساسات بهار نبوی بر پا نشده باشد؛ سر انجامش نابودی و تباهی و آتش سوزان جهنم می‌باشد. الله متعال می‌فرماید: (قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَأَتَى اللَّهَ بُنْيَانُهُمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ فَخَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَأَتَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ) «نحل/26» کسانی پیش از ایشان بوده اند که (از این نوع توطئه‌ها را داشته اند و) نیرنگ‌ها کرده اند، ولی خدا به سراغ شالوده (زندگی) آنان رفته است و آن را از اساس ویران کرده است، و سقف (خانه‌ها) را بالای سرشان فرو ریخته است، و عذاب (دنیا) از جایی بر سرشان تاخته است که انتظارش را نداشته اند.

از رسانه‌ها، دعوتگران، نویسندگان و سیاستمداران خویش می‌خواهیم که ما را به بهار نبوی رجعت دهند و بهار عربی را از لحاظ عقیده، فکر، خط مشی، اخلاق و آداب دوشادوش بهار نبوی به پیش ببرند.

بهار نبوی بزرگترین حادثه می‌باشد که در تاریخ به وقوع پیوسته است، این بهار مسیر امت‌ها و ملت‌ها را دگرگون کرد، در گردش تاریخ تأثیر گذاشت، بخاطر تحقق این بهار نبردها و پیکارها صورت گرفت و در نتیجه این بهار، امت‌های از دانشمندان، شهیدان، حکیمان، ادیبان، فیلسوفان، شاعران، طیبیان و... از کسانی که رمز حرکت، خیزش، سازندگی و نورافزایی در تاریخ درخشان اسلام بودند؛ رشد و شکوفایی یافتند. هر مصلح، مجدد و امامی که مکانت یافته و مورد قبول همگان قرار گرفته است، بخاطر انتساب به این بهار نبوی می‌باشد؛ مثل: امام ابوحنیفه، امام مالک، امام شافعی، امام احمد، ابن تیمیه، غزالی و... که امت

پیامبر ما صلی الله علیه وسلم با بهار دل‌ها یعنی قرآن عظیم و ذکر حکیم مبعوث گردیده است، ایشان در دعای خود می‌گفتند: "اللهم اجعل القرآن العظيم ربیع قلوبنا" پروردگارا! قرآن بزرگ را بهار دل‌های مان قرار بده.

امت اسلامی در سایه این بهار قرآنی قرن‌ها زیست و با این بهار جهان را فتح نموده و از رحمت، امنیت، عدالت و انصاف، اعمارش کرد و پروژه‌رهایی و حرکت اصلاحی هیچ‌گاه متوقف نشد.

این بهار عربی قرآنی بود که کسرای ستمگر را از تختش سرنگون کرد و قیصر-ظالم را از مقامش پایین انداخت و بت‌های مورد پرستش را نابود کرد و سران گمراهی را از بین برد، دوران استبداد را پایان داد. این بهار واقعی می‌باشد؛ چون بهار دل‌هاست و غم، اندوه، پریشانی و کدورت را از دل پاک کرده و قلوب را از آرامش، اطمینان و رضایت خاطر پر ساخته است. این بهار در سینه‌ها باغچه‌های آرزو، بشارت، خرسندی، امنیت، عزت، کرامت و سربلندی را پرورش می‌دهد.

بهار نبوی تنها خواهان سرنگونی حاکم مستبد و ستمگری در یک سرزمین معین نیست؛ بلکه تلاش می‌نماید، تمام مستبدین را نابود کرده و تمام ستمگران را از بین ببرد و مساوات و عدالت را در بین تمام بندگان پروردگار جهانیان برقرار سازد.

بهار قرآن؛ شک، شرک، شبهات و شهوات را از نفس انسانی طرد کرده و به جای آن‌ها ایمان، یقین، باور صحیح، تسلیمی در برابر دستور الله متعال، رضایت به حکم خداوند متعال، خوشحالی به نعمت‌ها، شکیبایی بر مقدرات و سپاس‌گذاری از نعمت‌های او تعالی را غرس می‌نماید.

در بهار نبوی نشانه‌های انقلاب جهانی، تضاد و عداوت با بت‌ها، فالبینی‌ها، رزایل و پستی‌ها نهفته است. قانون اساسی بهار نبوی قرآن و سنت می‌باشند؛ این بهار هر مرد و زن مسلمان در تمام زمان‌ها و مکان‌هاست، این بهار خواسته و مقصود همگان

(سوله په قرآني شريعت کې)

غاړې پټې يې هم (په دې کار کې مرستندوی وگرځولې). آيا ددې سياق حرامه مياشت هم د کعبې په څېر د خلکو د ټولنيز ژوند د سمبالښت وسيله گرځولې، نو څه چې کعبې ته ثابتېږي، هغه د شهر الحرام ته هم ثابتېږي، کعبه په مکاني لحاظ او دا مياشت په زماني اړخ کې.

او الله تعالى فرمايي: (يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ...) [البقرة: 217]. ژباړه: (اي پيغمبره! خلک له تا څخه پوښتنه کوي چې په حرامه مياشت کې جنگېدل څنگه دي؟ ووايه: په دې کې جنگ کول ډېره لويه گناه ده...) نو په دې اقرار کوي چې په حرامه مياشت کې جگړه لويه گناه او حرام کار دی، سره له دې چې مشرکانو داسې کارونه کړي چې د الله تعالى پر وړاندې له دې هم ستره گناه ده.

خو که مسلمانانو باندې څوک په دې مياشت کې جگړه ايز تېری وکړي، بيا به د تېري د مخنيوي او تېري کونکو ته د سبق ورکولو په موخه جگړه کوي، ترڅو له دې مبارکې مياشتې نه په گټې سره پر مسلمانانو د تېري جرأت ونه کړي. الله جل جلاله وايي: (الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتِ قِصَاصٌ فَمَنْ غَنَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَانْقُوا اللَّهَ) [البقرة: 194]. ژباړه: (د حرامې مياشتې بدله هماغه حرامه مياشت ده او د ټولو حرمتونو مراعات به يو شان برابر وي؛ نو که څوک پر تاسې تېری وکړي، تاسې هم په هماغه ډول پر هغه تېری وکړئ، البته له الله نه په وېره کې اوسئ).

څلور امامان او جمهور وايي چې په حرامو مياشتو کې د نه جگړې حکم منسوخ دی. او عطاء او حنين نور وايي چې دا حکم منسوخ نه بلکې ثابت او پر ځای دی. او عطاء رحمه الله به پر الله قسم خورلو چې په حرامو مياشتو کې جگړه حلاله نه ده او نه هم د هغې تحریم منسوخ شوی دی.

ابن القيم هغه ټول دلايل رد کړي دي چې وايي په حرامو مياشتو کې د جگړې د حرمت حکم منسوخ شوی دی، او وايي چې په دې اړه چې کوم دلايل راغلي چې رسول الله صلى الله عليه وسلم په دې مياشت کې جگړه کړې ده، هغه دفاعي جگړې وې چې دښمنانو پر مسلمانانو تېری کړی و. ابن قيم وايي: په دې کې هېڅ اختلاف نه شته چې کله دښمن پر مسلمانانو په حرامو مياشتو کې بريد وکړي، جگړه جواز لري، ولې اختلاف په دې کې دی چې مسلمانان جگړه پيل کړي.

ابن القيم د سورت البقرې ۲۱۷ آيت، (يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ...)، د سورت مائده ۲ آيت، (لَا تَحِلُّوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ)، راوړي، بيا وايي: دا دواړه آيتونه مدني دي او د دواړو د نزول ترمنځ اته کاله فاصله ده. او د الله په کتاب او د رسول الله په سنت کې د دې د حکم ناسخ نه تر سترگو کېږي، او نه هم امت د دې پر منسوخ توب اجماع کړې ده. او هغه څوک چې په دې آيت چې فرمايي: (وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً) [التوبة: 36] او داسې نورو عام حکمه آيتونو باندې ددې حکم د نسخې لپاره استدلال کوي، نو دا د نسخ استدلال هېڅکله هم پر نسخې دلالت نه کوي، او څوک چې پر دې استدلال کوي چې رسول الله صلى الله عليه وسلم ابو عمار د يو سربې په مشرۍ اوطاس ته د ذوالقعدې په مياشت کې د جگړې لپاره ولېږه، نو دا بې دليله استدلال دی، ځکه چې دا د هغې جگړې وروستی کړی. وه چې مشرکانو پيل کړې وه، او له حرامې مياشتې وړاندې پيل شوې وه.

اسلامي بخاطري ازبڼها استقبال کرده و خوش آمدگویی شان کردند که ایشان از مدرسه این بهار مبارک بهره گرفته بودند.

خالد بن ولید، موسی بن نصیر، قتیبہ بن مسلم، قعقاع بن عمرو، صلاح الدین ایوبی، محمد فاتح و کسانی که در مسیر آنان قدم گذاشته اند؛ بخاطري قدر و منزلت پیدا کردند که انتمای راستین به تعالیم بهار نبوی داشتند. هر فرد و گروهی که امت اسلامی به او دشمنی کرده است؛ فقط بخاطر این است که آن‌ها با منهج بهار نبوی مخالفت کرده اند مثل: قرامطه باطنی، زندیق‌های گنہکار، ملحدین بدفال و گروه‌های گمراهی که از مسیر بهار نبوی منحرف شده، نصوص این بهار را منکر گردیده و دلالت صحیح آیات و احادیث این بهار روشنگر را تشویه نموده اند.

هرکسی که به این بهار نبوی مخالفت و ستیز کند؛ دچار گناه و خسران شده، امت اسلامی او را دور می‌اندازد، تاریخ او را ملغی می‌سازد، زمین ازش متنفر شده، آسمان انکارش می‌کند و در لست طرد شده‌ها و دور رانده شده‌ها ثبت می‌گردد (أَلَا بُعْدًا لِمَدِينٍ كَمَا بَعْدَتْ ثَمُودُ هُودَ: 95 «هان! نابود (و دور از رحمت خدا) باد قوم مدین! همان گونه که قوم ثمود نابود (و دور از رحمت خدا) شدند»

بهار عربی فعلی، مردمی بودن و اکثریتش را از بهار نبوی گرفته است؛ لذا اکثر ملت‌ها به آن خوش آمد گفته و ملت عرب به اسلام رأی داده و اسلام را به حیث نظام زندگی و قانون اساسی دولت انتخاب کرده اند؛ این در حالی است که قوانین وضعی-زمینی، در سرزمین‌های اسلامی تجربه شده است. چگونه قانون رب العالمین و قانونی از گل و از زمین برابر خواهد بود؟ چگونه می‌توان بین قانون احکم الحاکمین و قانونی بنده که از آب گندیده آفریده شده است، مقایسه کرد؟! الله متعال می‌فرماید: (کِتَابٌ أَنْزَلَ إِلَيْكَ فَلَا يَكُنْ فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِنْهُ لِتُنَذِرَ بِهِ وَذِكْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ) [الأعراف: 2] «(این قرآن) کتابی است که از (سوی یزدان جهان) بر تو نازل شده است و نباید از ناحیه آن هیچ گونه نگرانی و ناراحتی به خود راه دهی. (نه نگرانی از ناحیه بار سنگین رسالتی که بر دوش داری و نه از جانب عکس العمل‌های که دشمنان سرسخت در برابر آن نشان می‌دهند، و نه از سوی نتیجه و برداشتی که از تبلیغ این رسالت انتظار می‌رود. چرا که هدف از نزول این قرآن این است) که بدان (کافران را از عواقب شوم افکار و اعمالشان) بترسانی، و مؤمنان را پند و اندرز دهی.»

سوله په قرآني شريعت کې

دكتور يوسف القرضاوي

ژباړه: محمد شعيب قريشي

اسلام د ډېرو د اند او تصور خلاف سوله غوښتونکی دين دی، چې سولې ته بلنه ورکوي، او هغې ته د دعوت د اصلي موخې په سترگه گوري چې د اسلام په ښوونو، حکمونو او آدابو کې دا خبره روښانه ده. همدا راز اسلام جگړه بده گڼي، له هغې نه کرکه کوي، هڅه کوي چې د هغې مخه ونيسي، کله چې پېښه شي، غواړي چې د جگړې ډگر پراخه نه شي، زيانونه يې لږ او که توان ولري ناوړه پايلې يې سمې کړي. اسلام او سلام (سوله) له يوې مادې څخه دي:

اسلام او سلام (سوله) له لغوي اړخه له يوې مادې څخه مشتق دي چې هغه (س ل م) دي، الله جل جلاله فرمايي: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ) [البقرة: 208]

ژباړه: اې مؤمنانو! تاسې په هر اړخيز ډول په اسلام کې ننوځئ او د شيطان پيروي مه کوئ چې هغه ستاسې ښکاره دښمن دی.

د (السِّلْم) کلمې تفسير په دې آيت کې د السلام (سولې) د جگړې په مقابل کې شوی دی، لکه څنگه چې له ظاهره يې معلومېږي، په دې سره دا آيت مسلمانانو ته بلنه ورکوي ترڅو په ټوليز ډول په سوله کې داخل شي، او له هغې نه مخ ونه گرځوي چې کله ورته د سولې بلنه ورکړل شوه. همدا راز د (السِّلْم) کلمه په اسلام هم تفسير شوې ده، يعنې د اسلام په ټولو شعبو (اړخونو) کې داخل شئ: په عقائدو کې، عباداتو، اخلاقياتو، او ټولو قوانينو کې، چې په دې سره به په رښتيني سوله کې داخل شئ، له خپل نفس سره سوله، له کورنۍ سره سوله، له ټولنې او له ټولو خلکو سره به سوله ايز شئ.

سلام يې د اسلام هرکلی او ښه راغلاست گرځولی ترڅو په ټولنه کې د سولې کلمه عامه شي:

د ښوونې او روزنې له غورځو بېلگه دلته داده چې: اسلام ټولو مسلمانانو ته د (السلام) کلمه محبوبوي، او د سلام کلمه په مختلفو ښو لکه څنگه چې په اسلام کې ده په بل هېڅ دين او ايډيالوژي کې يې ساری نه ليدل کېږي.

(السلام) د الله تعالی له نومونو څخه يو نوم دی، چې په هغه سره مسلمان خپل رب ته دعاء کوي، الله تعالی د هغه په ذکر سره نږدې کېږي، لکه څنگه چې الله جل جلاله فرمايي: (وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا) [الأعراف: 180]. ژباړه: د الله غوره نومونه دي، هغه په هماغه غوره نومونو سره وبلئ.

مسلمان قرآن کریم تلاوت کوي چې فرمايي: (هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ) [الحشر: 23]. ژباړه: الله هغه ذات دی چې له هغه پرته کوم معبود برحق نشته، هغه باچا دی ډېر مقدس، له ټولو عیبونو څخه سالم دی...

او مسلمانان يوازينی امت دی چې په هغوی کې د عبدالسلام (الله بنده) نوم په پراخه پيمانه شتون لري.

او هغه جنت چې هر مؤمن او مسلمان هغه ته تللو تلوسه او شوق لري او په نه ستړي کېدونکي توگه عمل کوي ترڅو د جنت له اوسېدونکو ځينې شي، هغه هم الله تعالی د (دار السلام) يعنې د امن او سلامتيا ځای په نامه نومولی دی، لکه څنگه چې الله تعالی فرمايي: (لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَهُوَ وَلِيُّهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ) [الأنعام: 127]. ژباړه: د هغوی له پاره د هغو له رب سره د سلامتيا کور دی او هغه د هغوی سرپرست او دوست دی د هغو سمو چارو له امله چې هغوی غوره کړې دي.

او په دې جنت کې به تر ټولو زياته د سلام کلمه اورېدل کېږي او دا به په آخرت کې د مؤمنانو هرکلی او ښه راغلاست وي: (تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ) [الأحزاب: 44]. ژباړه: په کومه ورځ چې هغوی له الله سره يوځای شي د هغوی هرکلی به په سلام سره وي، (دَعَاؤُهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ) [يونس: 10]. ژباړه: هلته به د هغوی ويناوې داوي چې "پاک يې ته ای الله!" د هغوی دعاء به دا وي چې "سلامتيا دي وي"، (لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْثِيمًا * إِلَّا قِيْلًا سَلَامًا سَلَامًا) [الواقعة: 25، 26]. ژباړه: هلته به هغوی کومه بابزه وينا يا د گناه خبره وانه وري، هره خبره چې وي يې ازاره سمه صحيح سلام سلام به وي.

همدا راز په آخرت کې به هم د مسلمان د هرکلي توری همدا سلام وي، لکه څنگه چې په دنيا کې السلام عليكم ورحمة الله وبركاته ده، او د سلام خپرول د اسلام له غوره او افضله خوښوونو ځينې ده، لکه څنگه چې په حديث کې راغلي: "افشوا السلام" [راوه احمد والترمذي]

مسلمان هېڅکله د جگړې هيله او تمنا نه کوي او له الله تعالی نه عافيت غواړي: کله چې مسلمان د لمانځه پرمهال په قاعده (تشهد) ته کيښي نو پر خپل پيغمبر محمد صلی الله عليه وسلم، خپل ځان او اسلامي امت سلام اچوي:

المسلم لا يتمنى الحرب ويسأل الله العافية: "السلام عليك أيها النبي ورحمة الله وبركاته. السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين" [رواه البخاري ومسلم]. پر تا دي اې پيغمبره سلام او د الله رحمت او برکات وي. پر مونږ او د الله تعالی پر صالحو بند گانو دې سلام وي.

بيا له لمانځه نه هم ښي او چپ خواته په سلام اچولو سره خارجېږي، په دې اعلان سره چې هغه په لمانځه کې هم په سوله، امن او سلامتيا کې ؤ، او کله چې له لمانځه خارج شو، خلک او شا اوخوا چاپريال ته هم د سلام اعلان کوي او هغوی سلام ته رابلي، نو مسلمان په عبادت کې هم په سلام کې وي او په معاملاتو کې هم په سلام کې وي.

مسلمان هېڅکله هم د جگړې تمنی او غوښتنه نه کوي او هغه په خپل ذات کې جگړه نه خوښوي، بلکې سلام او عافيت غواړي، خو کله چې د الله تعالی په لاره کې پرې جگړه فرض شي، نو په صبر، قوت او زړه وړتيا سره پکې گډون کوي، او

له الله تعالى له دوو پيرزوينو نه يوه غواړي: يا بری او يا هم د الله تعالى په لاره کې شهادت.

الله تعالى فرمايي: (كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كَرْهٌ لَّكُمْ وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ) [البقرة: 216]. ژباړه: تاسې باندې جگړه فرض شوې ده او هغه تاسې نه خوښوي کېدای شي چې يو شی تاسې ته ناکاره وي او هماغه ستاسې له پاره ډېر غوره وي.

عبدالله بن ابی اوفی له رسول الله صلى الله عليه وسلم نه روایت کې وي چې فرمايي: "لا تتمنوا لقاء العدو، وسلوا الله العافية، فإذا لقيتموه فاصبروا، واعلموا أن الجنة تحت ظلال السيوف" [رواه مسلم]. ژباړه: له دښمن سره د مخامخ کېدلو (جگړې) هیله مه کوئ، او له الله تعالى د عافیت غوښتنه کړئ، خو کله چې له دښمن سره (په جگړه کې) مخامخ شوی، نو بیا صبر وکړئ، او پر دې وپوهېږئ چې جنت د تورو تر سیوري لاندې دی.

قرآن کریم د احزاب یا خندق د غزوې په اړه چې په هغې کې د مشرکانو مختلفو ډلو پر رسول الله او مؤمنانو د هغوی د کور په منځ کې برید وکړ او ډلې ډلې را ټول شو او غوښتل یې چې په مادي او معنوي توګه مسلمانان ختم کړي، ترڅو له هغوی نه هېڅ اثر هم پاته نه شي، خو الله تعالى د خپل نبي د هغه له ملګرو صحابه وو نه غافل نه ؤ، او هغوی یې یوازې پرې نه ښودل، په داسې حال کې چې د بني قریظه یهود هم له برید کونکو سره ملګري شول او له رسول الله صلى الله عليه وسلم سره یې کړې معاهده په ډېرو سختو حالاتو کې ماته کړه. الله تعالى په دې اړه فرمايي: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا * إِذْ جَاءَكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَا * هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَزُلْزِلُوا زِلْزَالًا شَدِيدًا) [الأحزاب: 119]. ژباړه: ای مومنانو! الله هغه پېرزوينه در په زړه کړې چې هغه پرتاسې کړې ده. کله چې لښکرو پرتاسې يرغل وکړنو مونږ پهرغو يو سخت طوفان ولېږه او داسې پوځونه مو ولېږل چې تاسې نه ليدل. الله هغه هرڅه لېدل چې تاسې په دې وخت کښې کول. * کله چې هغوی له پاسه او له لاندې پر تاسې يرغل وکړ. کله چې سترګې له وېرې ټېغې وختلې، زړونه خولې ته راغلل. او تاسې د الله په باب راز راز گومانونه وکړل. * په هغه وخت کې مومنان ښه وازمايل شول او سخت ولړزول شول.

او مطلب دلته دا دی چې قرآن کریم ددې غزوې نه وروسته داسې وويل: (وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالُ) [الأحزاب: 25]. ژباړه: الله د کافرانو مخ واړوه، هغوی له کومې ګټې ترلاسه کولو پرته د خپلو زړونو له تاو سره همداسې بېرته ستانه شول، او د مؤمنانو لخوا هماغه الله د جنگېدو لپاره کافي شو، الله ډېر زورور او برلاسی دی.

نو دې تعبیر کونکې کلمې ته خیر شه: (وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالُ)، (او د مؤمنانو لخوا هماغه الله د جنگېدو لپاره کافي شو) الله جل جلاله دا خبره پر رسول الله او مؤمنانو د انعام، فضل او شکرانې په بڼه یادوي: برید یې له جگړې او وینې توبیدني پای ته ورسېد، او الله جل جلاله د مؤمنانو لپاره کافي شو. او دا یو غټ نعمت دی چې باید شکر یې پرځای شي، نو وروسته له دې ددې خبرې گمان هم بې ځايه دی چې وایي دا دین د وینې توبولو او جگړې لېواله او ورته تېری دی.

قرآن کریم د حدیبیې سوله د روښانه فتحې (فَتْحًا مُبِينًا) په نامه یادوي:

او د حدیبیې په غزا کې چې کله صحابه وو له رسول الله سره بیعت وکړ، چې تر مرګه به جگړه کو او نه به تسلیمېږو، او بیا الله تعالى وغوښتل چې مسلمانان له مشرکینو سره خبرې پیل کړي او پایله یې د حدیبیې مشهوره سوله (صلح حدیبیې) چې له مخې به یې لس کاله سره جگړه نه کوي، تورې به له ټکې نه را ایستل کېږي، او یو بل ته به زیان نه رسوي: دلته قرآن کریم دا سوله په روښانه او ښکاره بری سره تعبیروي (فَتْحًا مُبِينًا). او په دې اړه د قرآن کریم یو کامل سورت د (سورت الفتح) په نامه نازلېږي او پیل یې په دې کېږي چې: (إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا) [الفتح: 1]، ژباړه: ای پیغمبره! مونږ تاته ښکاره فتحه درکړه.

او یو صحابي له رسول الله صلى الله عليه وسلم څخه پوښتنه کوي چې آیا دا فتح او بری دی؟ رسول الله ځواب ورکوي: "نعم هو فتح" [4]. هو! دا بری او فتح ده. دوی سره داسې گمان وو چې فتح له جگړې پرته نه تر لاسه کېږي، ولې الله جل جلاله د حدیبیې سولې ته د فتحې بلکې د ښکاره فتحې (فتحاً مبیناً) نوم ورکړ، د هغې په واسطه یې پر رسول الله صلى الله عليه وسلم احسان وکړ او د هغې په اړه یې یو سورت نازل کړ.

الله جل جلاله په دې سورت کې پر مؤمنانو د احسان په بڼه فرمايي: (وَهُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ بِبَطْنِ مَكَّةَ مِنْ بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ) [الفتح: 24]، ژباړه: (همغه ذات دی چې د مکې په ناو کې یې د هغو لاسونه له تاسې نه او ستاسې لاسونه یې له هغو نه منع کړل، وروسته له هغه چې پر هغو یې تاسې ته بری درکړی ؤ، او تاسې چې څه کول الله هغه لیدل).

په دې آیت کې الله جل جلاله یوازې دا د احسان په ډول نه یادوي چې د مشرکانو لاسونه یې له مسلمانانو لنډ کړل، بلکې دا هم پر مسلمانانو احسان ګڼي چې د دوی لاسونه یې له مشرکانو لنډ کړل او هغوی یې ونه وژل: (وَأَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ بِبَطْنِ مَكَّةَ)، (او د مکې په ناو کې یې ستاسې لاسونه له هغوی نه لنډ کړل)، نو دا له سولې سره د اسلام د مینې یوه ښه بېلګه ده چې دواړه خواوې (مسلمانان او کافران) په بر کې نیسي.

خو که چېرې مسلمانان جگړې ته مجبور کړای شي او هغه پرې وتېل شي، نو هڅه دې وکړي چې د هغې بشري او مادي زیانونه کم کړي، له هغو خلکو نه پرته چې له دوی سره جگړه کوي، له بل چا سره ځان په جگړه کې ښکیل نه کړي: ښځه، ماشوم، شیخ فاني (بودا)، د کلیسا او نورو عبادتځایونو مشران، سوداګر او دهقانان به نه وژني، یوازې به هغه خلک وژني چې له دوی سره جگړه کوي. همدا راز شنه بوتې او ونې به له منځه نه وړي، ودانۍ او تعمیرونه به نه وړانوي، په زمکه کې به فساد نه خپروي، او هېڅ هغه چاره به نه تر سره کوي چې د جگړې له ضروریاتو نه وي، او د جگړې د ضرورتونو هم خپل احکام دي چې د هغو په رڼا کې به ټاکل کېږي. قرآن کریم د ضروریاتو تر سره کول په دې کې قید کړی دی چې په هغې کې له حد څخه تېری او فساد نه وي، لکه څنګه چې وروسته له حرام ګرځولو د مردارې، وینې، د خنزیر د غوښې او هغه چې له الله نه پرته د بل چا په نامه ذبح کېږي، الله جل جلاله فرمايي: (فَمَنْ أَضْطَرُّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ) [البقرة: 173]. ژباړه: (پس که څوک د اړتیا په حالت کې وي او له دغو شیانو نه څه شی بې له دې چې د الهي حکم ماتولو اراده ولري یا له حده تېری و نه کړي او یا له حده زیات ونه خوري (د ضرورت په اندازه چې له مرګه یې وژغوري)؛ نو پر هغه څه ګناه نه شته، الله ښونکی او رحم کوونکی دی).

کله چې دښمن سولې ته میلان ولري نو مسلمان هم باید سولې ته غاړه کېږدي:

له دې ټولو خبرو سره قرآن کریم مسلمانانو ته امر کوي چې کله دښمن د سولې غوښتنه وکړي، باید دوی یې ومني، که څه هم تر منځ یې جگړې او وژنې شوې وي او یا جگړه روانه وي. الله جل جلاله فرمایي: (وَإِنْ جُنَحُوا لِلْسَّلَامِ فَأَجْزْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ * وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي يُنَصِّرُهُ وَالْمُؤْمِنِينَ) [الأنفال: 62-64]. ژباړه: (ای پیغمبره! که دښمن د روغې جوړې خوا ته میلان ولري نو ته هم د هغې لور ته را وگرځه او پر الله توکل وکړه، په یقیني ډول هماغه د هر څه اوریدونکی او په هر څه پوهیدونکی دی * او که هغوی ستا د تېرايستې نیت ولري نو ستا لپاره الله کافي دی. هماغه ذات دی چې په خپله مرسته او د مؤمنانو په وسیله یې ستا ملاتړ وکړ.)

تر دې چې که ددې وېره هم چې دښمن به دوکه او چل وکړي، بیا هم باید د سوله غوښتنه په هېڅ توګه رد نه شي، او واجب دا ده چې لکه څنګه چې دښمن سولې ته مخ کړی، مسلمانان هم سولې ته غاړه کېږدي، ترڅو د شرایطو او شرعي ضوابطو له مخې سوله وشي.

خو په دې حالت کې به له کافر غاصب دښمن سره سوله نه کېږي چې د مسلمانانو زمکه یې د تورې پر زور لاندې کړې وي او غواړي چې د سولې په نامه له خپل حق څخه تېر شو (لکه هغه څه چې د فلسطین پر زمکه د اسرائیلي صهیونستانو له لوري د سولې په نامه تر سره کېږي) او بیا دې ته د سولې او روغې جوړې نوم ورکول کېږي، نو دا سولې ته د دښمن د راګرځیدلو او غاړه ایښودلو په معنی هېڅکله هم نه ده، نو د سولې لومړی شرط دا دی چې د دښمن له لوري سولې ته رښتیني میلان تر سترګو شي، او په خپلو کړنو او واقفو کې دا خبره روښانه کړي.

او دا کار رسول الله صلی الله علیه وسلم عملي کړ، کله چې قریش د حدیبیې په ورځ سولې ته مایل شول، نو رسول الله صلی الله علیه وسلم هم ورته غاړه کېښوده، په داسې حال کې چې مسلمانان د کمزورتیا په حالت کې نه وو، او صحابه وو هم کمزورتیا او وروسته والی نه کاوه، تر دې چې پر مرګ یې له رسول الله سره بیعت کړې وو، ولي بیا هم سولې ته راضي شول، کله یې چې له دښمن نه د سولې لیوالتیا ولیدله، نو نتیجه مشهوره سوله شوه (والصلح خیر) او په سوله کې خیر دی او غوره ده. او له دې سولې وروسته اسلامي دعوت ته ډېر خیر په لاس ورغی، او د قریشو ډېر کسان الله په دین کې شامل شول، چې د هغو له ډلې خالد بن الولید او عمرو بن العاص او نور صحابه وو.

د حرب (جګړه) نوم بد ګڼل:

له سولې سره د اسلام د مینې او له حرب نه کرکې له بېلګو څخه د رسول الله صلی الله علیه وسلم یو دا حدیث دی چې فرمایي: "أحب الأسماء إلى الله: عبد الله وعبد الرحمن، وأصدق الأسماء: حارث وهمام، وأقبح الأسماء: حرب ومرة" [رواه النسائي والترمذي]. ژباړه: تر ټولو الله ته محبوب نمونه عبدالله او عبدالرحمن دي، او تر ټولو رښتیني نمونه حارث او همام دي، او تر ټولو قبیح او بد نومونه حرب (جګړه) او مرة (ترخه) دي.

تر دې چې د حرب ټکی له هغو مفرداتو څخې دی چې اسلام د خلکو پر ژبو د هغه تکرارول نه خوښوي، د همدې لپاره رسول الله صلی الله علیه وسلم هم دا لفظ نه خوښوه، او تر ټولو بد نوم یې ګڼلی دی چې انسان پرې ونومول شي، او عربو به د

جاهلیت پر مهال خپل زامن پر دې نامه (حرب) نومول، لکه: حرب بن امیه، د ابوسفیان بن حرب پلار او داسې نور.

امام مالک رحمه په موطا کې له له یحیی بن سعید نه روایت کوي چې رسول الله صلی الله علیه وسلم د یوې شیدې لرونکې اونښې په اړه وفرمایي: چې دا به څوک ولوشي؟ یو کس اودرید، ویې ویل زه یې لوشم. رسول الله ورته وویل: نوم دې څه دی؟ هغه وویل: مرة (تریخ یا ترخه). رسول الله وویل: کښینه. بیا یې وفرمایي: څوک به دا ولوشي؟ بل کس ودرید او ویې ویل: زه یې لوشم. رسول الله وفرمایي: نوم دې څه دی؟ هغه وویل: حرب (جنگ). رسول الله وفرمایي: کښینه. بیا رسول الله وفرمایي: څوک به دا ولوشي؟ سپړې پاڅېده ویې ویل: زه یې لوشم. رسول الله ورته وویل: نوم دې څه دی؟ هغه وویل: یعیش (د ډېر عمر څښتن). رسول الله صلی الله علیه وسلم ورته وویل: اونښه ولوشه.

همدا راز امام احمد رحمه الله په خپل مسند کې او امام بخاري په الادب المفرد کې له علي رضي الله عنه نه روایت کوي چې هغه وایي: کله چې حسن رضي الله عنه پیدا شو، نو ما پرې حرب نوم کېښود، کله چې رسول الله صلی الله علیه وسلم راغي، نو ویې فرمایي: "أروني ابني ما سمّيتهم؟" زما زوی ماته را وښیئ، او څه نوم مو پرې ایښی دی؟ علی رضي الله عنه وایي: ما ورته وویل چې په حرب مو نومولی دی. رسول الله وویل: بلکې دا حسن دی. کله چې حسین پیدا شو، نو پر هغه مې حرب نوم کېښود. کله چې رسول الله راغی ویې ویل: زوی مې را وښیئ، او نوم مو څه پرې ایښی؟ ما وویل: حرب. رسول الله وویل: بلکې دا حسین دی. کله چې زما درېیم زوی پیدا شو، پر هغه مې حرب نوم کېښود، بیا رسول الله راغی او ویې ویل: زوی مې راښکاره کړئ او نوم یې څه دی؟ ما وویل: حرب. هغه صلی الله علیه وسلم وفرمایي: بلکې دا محسن دی.

په یو بل روایت کې راغلي چې علي رضي الله عنه وایي چې زما خوښیدل چې کنیه مې ابو حرب وي.

نو آیا داسې کار هغه څوک کولای شي او دا سې خبرې یې له خولې څخه را وتلی شي چې متعصب قلموال او لیکوال، مستشرقین او د نصرانیت ډنډوره چیان یې د وینو تېری او د جګړې مینه وال ګڼي او سره له دې چې په حقیقت پوهېږي خو بیا هم په الله او دهغه په رسول پسې درواغ تړي.

د کال درېیمه برخه اجباري اوربند:

له سولې سره د اسلام لیوالتیا او مینه او له جګړې څخه کرکه له دې څخه هم څرګندېږي چې الله جل جلاله پر مسلمانانو په کال کې څلور میاشتې (دکال درېیمه برخه) اجباري اوربند فرض کړی دی، او هغه میاشتې په هجري (اسلامي) کال کې د حرامو میاشتو (الاشهر الحرم) په نامه یادېږي چې هغه: ذوالقعدة، ذوالحجة، محرم او رجب میاشتې دي، درې پرلپسې میاشتې او یوه ځانګړې میاشت. الله جل جلاله په مائده سورت کې چې له وروستیو نازل شویو سورتونو څخې دی، فرمایي: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْلُوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ) [المائدة: 2]. ژباړه: (ای مؤمنانو! د خدای پالنې د نښو نښانو بې حرمتي مه کوئ مه له حرامو میاشتو نه کومه یوه حلالوئ).

همدا راز فرمایي: (جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ وَالْهُدْيَ وَالْقَلَانِدَ) [المائدة: 97]. ژباړه: (الله د درناوي وې ځای کعبه د خلکو له پاره (د ټولنیز ژوندانه) د سمبالنېت وسیله ګرځولې او حرامه میاشت، د قربانۍ څاروي او د

(پاتې په نولسمه صفحه کې)

تداوم ماموریت نظامی امریکا و تضاد آشکار آن با تلاش های پراگنده صلح!

گروپ رسانه یی اصلاح - نعمت الله عزیزی

بعد از آنکه نیروهای ناتو و امریکا در افغانستان از سال 2015 میلادی ماموریت نظامی خود را به ماموریت حمایتی و مشوره دهی مبدل ساخت، نیروهای افغان که به دلیل عملی نه شدن تعهدات جامعه جهانی و در رأس آن امریکا، در امر تجهیز و آموزش این نیروها، در تأمین امنیت کشور با مشکلاتی روبرو گردیدند. در ضمن ماموریت حمایتی و مشوره دهی قوای ناتو و امریکا که مجموعاً ده هزار و 800 سرباز را در بر دارد، مکلف اند تا به نیروهای افغان مشوره دهند و در بعضی حالت آنها را در جنگ با مخالفین مسلح کمک برسانند، که طبق تقسیم اوقات اعلام شده از سوی بارک اوباما رئیس جمهور امریکا قرار است تا اخیر سال 2016 میلادی شمار این نیروی خارجی در افغانستان به هزار تن محدود شوند، ولی در این اواخر جنرالان و مقامات امریکایی تلاش دارند، تا مدت حضور نیروهای امریکایی در افغانستان، را تمدید نمایند. اخیراً جنرال "جان مک نیکولسن" قوماندان جدیداً گماشته شده نیروهای خارجی در افغانستان از وخیم بودن وضعیت افغانستان ابراز نگرانی نموده و تأکید بر تجدید نظر در مورد خروج نیروهای خارجی از افغانستان کرده است.

هشدار وخیم بودن وضعیت افغانستان:

محمد زبیر شفیقی روزنامه نگار و آگاه سیاسی در مورد این پرسش که جنرال "جان مک نیکولسن" هشدار وخیم شدن وضعیت افغانستان را داده است، و رئیس جمهور امریکا بارک اوباما هم در سخنرانی اخیر خود از نا امن بودن بعضی ساحات افغانستان و پاکستان یاد آوری کرد که شاید تا چندین دهه نا امن باشد این چنین صحبت ها چه اهداف را در خود دارند؟ گفت: امریکا به بهانه های مختلف می خواهد برای حضور خود در افغانستان زمینه سازی کند و اهدافی را که در منطقه دارند آنرا تعقیب نمایند.

به باور وی امریکا بخاطر منافع خود قصد ندارند که از افغانستان خارج گردد. و به نظر آقای شفیقی با این حال افغانستان تا زمانه های زیاد نا امن خواهند بود و صحبت های اخیر بارک اوباما رئیس جمهور امریکا نمایان گر این مطلب می باشند.

مدیر مسؤول روزنامه ویسا همچنان اضافه می کند که با تأسف حکومت افغانستان هم به اشکال مختلف زمینه حضور خارجی های در کشور مساعد میسازد.

از سوی هم دکتر عبدالباقی امین رئیس مرکز مطالعات ستراتیژیک و منطقوی می گوید که افغانستان و کشور های دیگری مثل پاکستان تا چندین دهه در نا امنی نگهداری خواهند شد.

در حالیکه گروه های مختلف مخالفین مسلح دولت افغانستان همواره تأکید نموده اند که نیروهای خارجی باید از افغانستان خارج شوند تا زمینه صلح بین الافغانی در کشور مساعد گردد.

اینکه صحبت های قوماندان عمومی قوای ناتو و امریکا در افغانستان و صحبت های اخیر بارک اوباما که اظهار داشته "تا چندین دهه بعضی ساحات افغانستان و بعضی کشورهای دیگر نا امن خواهند بود" چه پیغامی را ارائه می کند، همچنان اینکه از یک سو تلاش برای تأمین صلح در افغانستان با نشست های چهار جانبه به شمول امریکا و چین صورت می گیرد، همزمان مطرح

ولی وی باور دارد که اگر تفاهم درست بین افغانستان و پاکستان و تفاهم بین الافغانی در داخل افغانستان به وجود آیند و عوامل جنگ از بین برود مشکلات تمام منطقه و افغانستان حل می گردد.

این کارشناس مسایل سیاسی و استاد پوهنتون سلام به این نظر هم است که امریکا می خواهد تا زمان طولانی در افغانستان حضور داشته باشد و جنگ را طوری رهبری کند که رقبای منطقه یی خود (چین و روسیه) را در مهار خود داشته باشد.

ولی محمد اسماعیل قاسمیار، مسؤول روابط بین المللی شورای عالی صلح می گوید که معضله و جنگ افغانستان یک بعدی نیست که از داخل کشور نشأت کرده باشد بلکه مشکل چندین بعدی است و کشور های مختلف در آن دخیل می باشند.

مسؤول روابط بین المللی شورای عالی صلح همچنان می گوید وقتی در

پروسه صلح پیشرفت اندک هم صورت می گیرد بعضی ها کاری می کنند که این پیشرفت را چندین قدم به عقب ببرند.

وی صحبت های اخیر بارک اوباما و قوماندان عمومی نیروهای امریکا و ناتو را نمونه آن می داند که به باور وی وضعیت را پیچیده نشان می دهند تا افغانها نا امید شوند و حضور خارجی ها در کشور دوام کند.

آقای قاسمیار تأکید می کند که باید ما افغانها از بازی که از سوی دیگران، در کشور راه اندازی شده است به نفع کشور خود استفاده کنیم و هوشیار باشیم.

وی می افزاید پروسه صلح پروسه مردمی است که به خواست و پشتیبانی مردم به پیش می رود، و به گفته وی حکومت افغانستان و شورای عالی صلح در این مورد مکلفیت دارند تا تلاش های برای صلح در کشور انجام دهند تا بالاخره این معضله از طریق گفتگو ها حل و فصل شوند.

وقتی در پروسه صلح پیشرفت اندک هم صورت می گیرد بعضی ها کاری می کنند که این پیشرفت را چندین قدم به عقب ببرند.

صحبت های اخیر بارک اوباما و قوماندان عمومی نیروهای امریکا و ناتو نمونه است که وضعیت را پیچیده نشان می دهند تا افغانها نا امید شوند و حضور خارجی ها در کشور دوام کند.

باید ما افغانها از بازی که از سوی دیگران، در کشور راه اندازی شده است به نفع کشور خود استفاده کنیم و هوشیار باشیم.

پروسه صلح پروسه مردمی است که به خواست و پشتیبانی مردم به پیش می رود، حکومت افغانستان و شورای عالی صلح در این مورد مکلفیت دارند تا تلاش های برای صلح در کشور انجام دهند تا بالاخره این معضله از طریق گفتگو ها حل و فصل شوند.

ولی محمد اسماعیل قاسمیار، مسؤول روابط بین المللی شورای عالی صلح

ادامه ماموریت ناتو و امریکا و ادامه جنگ در کشور:

مخالفین دولت افغانستان همیشه گفته اند که یکی از موانع عمده در راه صلح موجودیت نیرو های خارجی در افغانستان است، حال که از یک سوی نشست های چهار جانبه برای یافتن راهکاری برای پروسه صلح در افغانستان صورت می گیرد و از سوی دیگر ماموریت قوای امریکایی در افغانستان به بهانه های مختلف دوام پیدا می کند، تا چه حد این کار باعث تداوم جنگ در کشور خواهد شد؟

محمد زبیر شفیقی روزنامه نگار و تحلیلگر مسایل سیاسی در این رابطه به این باور است که موجودیت خارجی ها در افغانستان به هر بهانه ای که باشند باعث ادامه جنگ و مانع در مقابل صلح در کشور خواهد بود.

آقای شفیقی همچنان تلاش های فعلی در پرتو نشست های چهار جانبه برای صلح در افغانستان را با

مشکلات روبرو می داند و می گویند: "نشست های چهار جانبه

هم در مورد صلح نتیجه مشخص نخواهند داشت." از سوی هم دکتور عبدالباقی امین رئیس مرکز مطالعات ستراتیژیک و منطقوی می گوید که افغانها نباید زمینه حضور خارجی ها را مساعد سازد و به امریکا باید این پیام داده شود که افغانها دیگر خطری برای امنیت امریکا و کشور های دیگر نیست، لذا آنها باید طبق تقسیم اوقات از افغانستان خارج شوند.

به نظر دکتور امین موجودیت خارجی ها همیشه باعث ادامه جنگ و خونریزی در کشور شده است و برای صلح و امنیت افغانستان کمک نمی کند.

دکتور عبدالباقی امین به این باور است که باید پروسه صلح که متضمن برقراری صلح در کشور باشند آغاز گردد تا در نتیجه آن همه افغانها در یک حکومت وحدت ملی با هم کنار بیایند و در آن

دکتر عبدالباقي امين در پاسخ به اين پرسش که افغانها تا چه حد اين توانايي را دارند که اين جنگ را خاتمه دهند در حالیکه کشورهاي ديگر خواهان صلح در افغانستان نباشند؟ گفت وقتی که اشخاص جنگنده به اين متيقين شدند که ادامه



صورت زمينه خروج نيروهاي خارجي از افغانستان مساعد خواهد بود.

محمد اسماعيل قاسمييار مسؤول روابط بين المللي شوراي عالي صلح مي گويد که حضور خارجي ها هم براي حمايت و کمک با نيروهاي امنيتي افغان است که در حال حاضر تمام مسؤوليت ها هم به دست نيروهاي افغان قرار دارند.

جنگ به نفع آنها نيست و منافع شخصي خود را به خاطر منافع ملي رها کنند، جنگ حتماً ختم خواهد شد.

رئيس مرکز مطالعات ستراتيژيک و منطقوي همچنان مي گويد وقتي که گروه هاي درگير جنگ جاري را خاتمه نمي دهند ضروري است تا در بين ملت صدای خاتمه جنگ بلند شود و ملت خود تصميم سرنوشت خود را بگيرد.

همچنان محمد اسماعيل قاسمييار مسؤول روابط بين المللي شوراي عالي صلح افغانستان مي گويد ما افغانها بايد براي صلح در کشور تلاش کنيم و از خارجي ها توقع صلح را نبايد داشت، زيرا به باور وي ديگران براي منافع خود کار مي کنند و ياران مطلب آشنا مي باشند.

به نظر اين مقام شوراي عالي صلح؛ راز پيروزي ملت در برابر مشکلات تنها اتحاد و وحدت ملي مي باشد و به گفته آقای قاسمييار دشمنان ملت افغانستان تلاش مي کند که اختلافات مختلف نژادي، سمتي، زباني و مذهبي را دامن بزند تا مشکلات بيشتر دامن گير ملت شوند.

محمد اسماعيل قاسمييار باور دارد که اگر ملت باهم متحد باشد و اتحاد خود را نگهدارند وحدت ملت قوت بزرگ در برابر مشکلات است.

قابل ذکر است که بارک اوباما رئيس جمهور ايالات متحده امريکا در سخنراني اخير سالانه خود ابراز داشته است که ساحاتي از افغانستان و پاکستان تا زمان زيادي نا امن خواهند بود؛ که به باور بيشتر تحليلگران چنين صحبت ها نيت و پلان امريکا را در مورد منطقه نشان ميدهد که نمي خواهد در افغانستان و منطقه صلح حاکم گردد.

ولي وي، بالاي جامعه بين المللي انتقاد مي کند که براي نيروهاي امنيتي افغان تجهيزات لازم فراهم نکرده است و اسلحه هاي قبلي را هم ويران و از بين بردند.

آقای قاسمييار مي گويد اميد است تمام ملت براي حل مشکلات کشور نماينده هاي واقعي خود را در لويه جرگه منسجم سازند، تا در مورد حل مشکلات افغانستان کار و تلاش کند.

راه حل؛ خاتمه جنگ و خروج نيروهاي خارجي:

چه راه هاي حلي در اين زمينه وجود دارد که ملت افغانستان از جنگ و خونريزي نيز نجات يابد و همچنان زمينه خروج قواي خارجي هم مهيا گردد؟

محمد زبير شفيقي تحليلگر مسايل سياسي، پيشنهاد مي کند که بايد گروه هاي مختلف درگير جنگ در کشور با هم تفاهم کند و جنگ جاري در کشور را خاتمه دهد تا زمينه تفاهم ملي بين الافغاني مساعد گردد.

وي همچنان مي گويد تفاهم نامه ها و پيمان هاي که به گفته خودش يک طرفه با امريکا به امضاء رسيده است، بايد ملت و حکومت افغانستان منافع آن را بخواهند که منافع آن به افغانستان چيست؟

دکتر عبدالباقي امين استاد پوهنتون و رئيس مرکز مطالعات ستراتيژيک و منطقوي هم تاکيد مي کند که بايد خود افغانها تلاش کند که جنگ جاري در کشور را خاتمه دهد.

وي همچنان اضافه مي کند که وقت آن رسيده است تا تمام افغانها بين خود تفاهم کنند و جنگ جاري بيگانه ها را در کشور شان، خاتمه دهد.

- اصلاح ملی در ویرایش مطالب دست باز دارد.
- مطالب آمده مسترد نمی شود.
- مطالب منتشره بیانگر آرای نویسنده کان است.



اصلاح فرد، خانواده و جامعه.
تأمین عدالت اجتماعی و قانونیت در کشور.
ترقی و انکشاف همه جانبه افغانستان.

شماره

مرکز تشخیصیه

لابراتوار طبی سفیر



لابراتوار طبی سفیر
یک نام مطمئن در عرصه
اجرا معاینات معیاری لابراتواری

هر نوع معاینات لابراتواری از قبیل
بیوشیمی، سیرولوژی، روتین خون، ادرار،
مواد غایطه، TFT, Semin Analysis
پتالوژی و کلچر با سامان و لوازم مجهز
و مدرن لابراتواری توسط دو کتوران و تکنالوجستهای
م تجرب با معیارات لابراتواری اجرا میگردد.

آدرس:

کابل، منزل دوم سپین زر پلازه،
نزدیک سینما بهارستان کارته پروان.

۰۷۷۲۱۲۸۵۸۳ - ۰۷۹۹۱۵۲۳۲۹

غزنی: مسنزل دوم اپارتمان دوم
فرخی هوتل بازار صرافیه شهر غزنی
۰۷۰۹۲۸۴۹۸

لغمان: شهر مهر لام بابا، مقابل ریاست برق
مارکیه حاجی طاؤس

۰۷۷۸۴۵۵۷۷۸ - ۰۷۹۹۸۷۸۴۲۳

Email:
safirlab_kbl@yahoo.com

د کاموی سیاحتی اوزیارتی شرکت

د عمری خدمتونه

خرید خانه، زمین
و اپارتمان در
ترکیه



۱- د عمری ویزه.

۲- د تگ راتگ تکت او مستریج سفر.

۳- د حرمینو شریفینو سره نږدې او په ښو
خدمتونو سمبال استوگن ځای.

۴- ستاسې په ژبه د عمری مکمل لارښوونه.

۵- د مقدسو ځایونو د لیدلو آسانتیاوې.

همدارنگه د هر ایرلاین ارزان ټکټونه د نړۍ ټولو هېوادونو ته زموږ نه تر لاسه کړئ



داؤدزئی بزنس سنټر، دوهم منزل 1-L دکان نمبر 258 کلبهار سنټر ته مخامخ د وزارت خارجه ترڅنګ

0777390819, 0781390819, 0780207210

104.3 FM

رادیو صدای اصلاح

مزار شریف

کابل

جلال اباد

بنغلان

کنډز

هفته نامه اصلاح ملی

در ۲۸ ولایات کشور به تیراژ بلند توزیع می گردد

اصلاح آنلاین

پر بیننده ترین صفحه انترنی افغانی
www.eslahonline.net

رادیو صدای اصلاح 104.3 FM

با ۱۶ ساعت نشرات در شب و روز

شماره تماس: 0780201435

اعلانات شما را می پذیریم

اصلاح ملی را از اینجا بدست آورید

کابل: تایمینی، چهارراهی حاجی محمد داد، سرک ۴، دفتر مرکزی

جمعیت اصلاح، تیلیفون: ۰۷۸۱۵۴۴۱۱۵

کابل: کوته سنگی، سرک سیلو، بلاک های شاداب ظفر، انتشارات

اصلاح افکار، موبایل: ۰۷۷۸۱۹۱۳۸۲

کابل: شهر نو، چهارراهی انصاری، کتاب فروشی

رسالت، ۰۲۰۲۲۰۳۳۵۹

کابل: انتشارات مستقبل مقابل بلاک های شاداب ظفر،

کابل: کمپیوتر فروشی الکامو جاده نادر پشتون، مارکیت

الله نظر منزل ۲ دکان ۲۳ / ۰۷۹۹۳۹۰۸۱۹

کابل: کابل ده افغانان کتاب فروشی بیهقی

کابل: انتشارات بنیاد علمی و فرهنگی مسجد جامع پل خشتی

۰۷۵۲۲۲۲۲۲۲ / ۰۷۹۹۰۱۱۱۱۱

ننگرهار: جلال آباد، نارنج باغ، عبدالحق مینه، (دکابل د موبرواده)

د جمعیت اصلاح ساحوی دفتر تیلیفون: ۰۷۰۰۶۳۲۴۸۰

جلال اباد: اسحاقزی مارکیت، لاندی منزل، اصلاح افکار

تیلیفون: ۰۷۹۳۷۷۸۸۸۱

گندهار: نوبی بازار، هرات سرک، د سرې جامع غرب طرف ته سوري مېنه د امام ابو حنیفه (ج)

نظیبی او کلتوري مرکز د جمعیت اصلاح ساحوی دفتر تیلیفون: ۰۷۰۵۲۳۰۵۸۳

نغمان: مهترلام بنار، حمزه مارکیت تیلیفون: ۰۷۷۵۶۷۶۰۹۹

هرات: سرک باغ آزادی، ابتدای جاده محبس ابن سینا

انجمن اخلاق و معرفت شماره های تماس: ۰۴۰۲۳۷۰۱۲ - ۰۷۸۹۰۰۸۱۵۲

پلخ: مقب حمام سره میاشت، مرکز تعلیمی اصلاح ۰۷۸۸۸۰۴۰۵۵

کندهار: شهر کندهار، جاده ولایت، کوچه حاجی میری،

مؤسسه تحصیلات عالی سلام ۰۷۸۷۷۰۳۷۲۴

بغلان: پلخمیری، مارکیت اتفاق کتاب و قرطاسیه فروشی رسالت

۰۷۰۰۵۸۹۸۵۷ / ۰۷۷۷۷۷۶۷۶۶۹

لوگر: مرکز، مدینه مارکیت سرک مسجد جامع، کتاب فروشی

سادات، سید عبدالحمید هاشمی، تیلیفون: ۰۷۰۰۴۴۹۸۱

لوگر: محمد آغه، واغجان بازار، پهلوی کلنیک حسین

خیل، تیلیفون: ۰۷۷۵۴۱۳۸۷۶

پکتیا: د گردیز بازار، مرکزې چوک، د نۍ نمایندګۍ

وحید الله: ۰۷۷۹۲۱۳۸۲۲

خوست: افغان تاور شاته خوست مرکزی طبي لابراتوار دوهم پور د جمعیت اصلاح

ساحوی دفتر داکتر محمد گلاب: ۰۷۹۹۱۷۴۵۴۶ / ۰۷۷۷۱۷۴۵۴۶

قناره: بازارچه کتاب دکان مولوی حبیب الرحمن ۰۷۷۹۶۳۴۱۹۲

بدخشان فیض آباد: ۰۷۷۵۲۷۰۵۰۸ / ۰۷۰۷۸۳۱۳۶۴

زابل: قلات، عمومی جاده، د تجارتو کوچه د غوثی رهنمای معاملات تر څنګ،

شمبره: ۰۷۷۳۵۸۰۲۰۹ - ۰۷۰۲۵۲۷۱۸۶

فراه: ناحیه سوم، مقابل مسجد جامع قاضی، مرکز علمی و فرهنگی توحید

شماره تماس: ۰۷۹۹۸۴۳۶۱۱

نیمروز: سرک ولایت، نا رسیده به قوماندانی امنیه،

مرکز علوم قرآنی اعجاز،

سید امیر قریشی: ۰۷۹۶۳۰۹۱۴۰

تیکت شماره ۱۰ افغان

به اشتباهات اعتراف کن و به آنها اصرار نکن

بسیاری از مشکلات که منجر به دشمنی های چندین ساله می شوند، حل آن ها فقط اینقدر خواهد بود که یکی به دیگری بگوید: من اشتباه کردم، من از شما پوزش می خواهم، اگر وعده خلافی کردی یا شوخی نابجایی کردی یا کلمه ی تندى بر زبان آورى، پس قبل از آن که آتشی به سبب آن شعله ور گردد به خاموش کردن شراره هایش عجله کن.

مثلاً بگوئید: آقا من متأسفم، شما بر من حق دارید، شما خوش دل و شادکام باشید.

چه زیباست که ما تواضع و فروتنی کنیم و اینگونه عبارت ها را به گوش مردم برسانیم. در میان بلال و ابوذر ب خصومت و دشمنی درگرفت، حال آن که هر دو صحابی بودند، اما انسان بودند. ابوذر به خشم آمد و گفت: ای پسر- زن سیاه رنگ! بلال از این جمله نزد رسول خدا ﷺ شکایت کرد. آنحضرت ﷺ ابوذر را فرا خواند و گفت: آیا تو فلانی را ناسزا گفتی؟ ابوذر گفت: بله، پرسید: آیا اسم مادرش را بر زبان آوردی؟ ابوذر گفت: یا رسول الله! کسی که مردان را ناسزا بگوید، حتماً پدر و مادرش را یاد می کند. رسول خدا ﷺ فرمود: تو مردی هستی که آثار جاهلیت در وجود تو هست. رنگ ابوذر عوض شد و گفت: آیا در وجود من کبر وجود دارد؟ آنحضرت ﷺ فرمود: بله. سپس رسول خدا ﷺ به او یک روش و منهجی تعلیم داد که هرگاه با زیردستان خود تعامل نماید، بگوید: قطعاً این ها برادران شمايند و خداوند آن ها را زبردست شما قرار داده است، پس هرکسی که برادرش زبردست او باشد، از غذايش به او غذا بدهد و از پوشاک خویش به او ببوشاند و آنچه در توانش نيست او را مکلف نسازد و اگر آنچه در توانش نبود او را مکلف ساخت در انجام آن کار به او کمک کند.

در این هنگام ابوذر چکار کرد، بیرون شد تا این که با بلال ملاقات کرد و از او عذرخواهی کرد و سپس در جلوی بلال به زمین نشست و به زمین نزدیک می شد تا این که گونه اش را به خاک گذاشت و گفت: ای بلال! پایت را بر گونه ام بگذار.

آری، صحابه ﷺ در خاموش ساختن آتش دشمنی قبل از شعله ور شدن آن اینگونه مشتاق بودند. آری، هوشیار کسی است که شکاف های دیوارش را مسدود می کند تا مردم نتوانند به داخل منزلش نگاه کنند، یعنی مجالی برای شک و تردید مردم در خود باقی نگذار.

اگر خواستی به مدینه برو و به رسول خدا ﷺ بنگر، در آن حال که در یکی از شب های رمضان معتكف است، همسرش «صفیه» دختر «حیی» به دیدنش می آید و اندکی نزد او می ماند و سپس بلند می شود تا به خانه اش برود، رسول خدا ﷺ نمی خواهد که تنها او در تاریکی شب به خانه اش برگردد، لذا بلند می شود تا او را به خانه برساند.

همراه او در راه می رود و از کنار دو نفر از انصار می گذرد «وقتی آن ها پیامبر ﷺ را می بینند که زنی همراه اوست به سرعت خویش می افزایند، رسول خدا ﷺ به آن دو می گوید: آرام باشید این صفیه دختر حیی است. آن دو نفر می گوید: سبحان الله!

یا رسول الله! یعنی: آیا معقول است که ما در مورد شما شک بکنیم که همراه شما زن بیگانه ای باشد!

رسول خدا ﷺ فرمود: همانا شیطان در بدن انسان همچون جریان خون گردش می کند و من ترسیدم که در دل شما [اندیشه ی] بدی نبیندازد. یا چیز دیگری گفت. شجاعت...

«شجاعت این نیست که تو بر اشتباهات اصرار کنی، بلکه شجاعت آن است که به آن اعتراف کنی و دو مرتبه آن را تکرار نکنی». برخی از نوشته دکتور محمد العریفی

کلمبرکهای ادب

نرمي کوونکی

له ابی هریره رضي الله عنه نه روایت دی، چې رسول الله صلی الله علیه وسلم وفرمایل:

یو کس هېڅ بڼه کار نه و کړی، مگر هغه خلکو ته قرض ورکاوه، هغه به خپل استازي ته (چې په قرضدارانو پسې به یې لیږه) ویل: خلکو ته چې څه اسانه و هغه اخله او چې ورته گران و هغه پرېږده او در گذر کوه، کېدای شي الله عزوجل مونږ ته (دگناهونو په بښلو کې) در گذر وکړي. کله چې دغه کس مړ شو الله عزوجل ورته وفرمایل: آیا تا کوم نېک کار کړی؟ هغه ورته وویل: نه! مگر ما به خلکو ته قرض ورکاوه او زما یو غلام و کله به چې هغه د قرض د پیسو راوړلو پسې تللو، نو ما به هغه ته ویل: څه چې درته خلک په اسانۍ درکوي هغه اخله او د هغوی سره سختې مه کوه او بښنه ورته کوه کېدای شي الله عزوجل مونږ ته (په دغه کار) بښنه وکړي. الله عزوجل ورته وفرمایل: ما هم ته معاف کړې. (بخاري)

یوه خبره په دوه ډوله

یوه پاچا خوب ولید چې د پاس ژامې ټول غاښونه یې لویږي. امر یې وکړ چې تر ټولو مشهور تعبیر پوهان راوړئ.

تعبیر پوهان چې راغلل، پاچا پوښتنه ترې وکړه چې د خوب تعبیر یې څه شی دی؟

یوه تعبیر پوه وویل چې ستا کورنۍ او ټول دوستان به ستا په ژوند مړه شي! پاچا امر وکړ چې سر یې پرې کړئ.

بل تعبیر پوه ته یې خپل خوب تېر کړ او پوښتنه یې ترې وکړه چې زما د خوب تعبیر څه شی دی؟

هغه ځواب ورکړ: اعلیحضرت! ستاسې په ټولې کورنۍ او ټولو دوستانو کې ستاسې عمر تر ټولو اوږد دی.

پاچا د دې تعبیر په اورېدو خوښ شو، تعبیر پوه ته یې ډېرې مېلمستیاوې وکړې ارزښتناکې ډالۍ یې ورکړې!

که څه هم دواړو تعبیر کوونکو یوه خبره کړې وه، او هغه دا چې د پاچا خپلوان او زړه ته نږدې دوستان به د پاچا په ژوند مړه کېږي، مگر په الفاظو کې یې توپیر وو. د لومړي تعبیر الفاظ بد خبر لېږدوي او د دوهم تعبیر الفاظ زېری ورکوي.

درس:

الفاظ داسې جادو لري چې کولی شي ډېر خراب پیغام په داسې توګه وړاندې کړي چې د نورو مینه را وپاروي، او ډېر غوره پیغام په داسې توګه وړاندې کړي چې د نورو کرکه راوپاروي. اوس نو ستاسې خوښه چې د خپلو خبرو له پاره کوم ډول الفاظ غوره کوئ!

ژباړه: ډاکټر غنچه گل ارمان

زما مسلماننه وروره! ته د دوو کارونو لپاره هڅه کوي...! یو د کامیابۍ او بل د وظیفې د ترسره کولو.

ګڼ شمېر خلک ځانونه داعیان او مبارز معرفي کوي، مگر له دوی څخه بیا ډېر کم کسان داسې دي، چې په دې لاره کې ثابت قدمه پاتې شي، بیا د ثابت قدمه پاتې شویو کسانو له ډلې ډېر لږ شمېر د مبارزې توان لري، او بالاخره له مبارزه کوونکو څخه بیا ډېر کم داسې کسان دي، چې د مبارزې پر مهال د رېږو او مشکلاتو د گاللو توان ولري او ډېر لږ کسان بیا داسې دي، چې له دې ټولو مرحلو څخه پرته له غلطیو او ښویدونو تېر شي.

په ځواکونو کې تر ټولو قوي ځواک هغه دی، چې د حق په لاره کې ترې استفاده وشي، او تر ټولو بده کمزوري هغه ده، چې د باطل پر خلاف وښودل شي. مونږ په هغه څه کې چې د یو بل سره پرې موافقې ته رسېدلي یو همکاري کوو او په هغه څه کې چې اختلاف لرو د یو بل عذر منو.

زه د اسلام د خدمت لپاره راپورته شویو ځوانانو ته وایم، چې د مناسب وخت لپاره دې سترګې په لاره اوسي، او هغوی ته چې په کورونو ناست دي وایم چې بیدار شئ په خپلو پښو ودرېږئ او په کار پیل وکړئ، ځکه چې په مبارزه کې راحت او آرام نه وي، ((وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا ۚ وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ)) نو همېشه مخکې ځئ.

خپل ایمان مو تازه کړئ، خپل ارمانونه او هدفونه مو مشخص کړئ، او پوه شئ، چې تر ټولو لومړی او قوي ځواک ایمان دی، د ایمان پایله یو والی دی او د یو والي پایله کامیابي ده، نو چې داسې ده، نو ایمان لرونکي اوسئ، صبر لرونکي اوسئ، او د الله تعالی له لوري د کړې وعدې پوره والي ته سترګې په لار اوسئ. (حسن البناء رحمه الله).

زما مسلماننه وروره!

و مسکواتے

اگر بیش از این مجرد بمانید

به بیماری زوال عقلی دچار میشوید

تحقیقات حاکی از آن است که مجرد بودن سلامتی افراد را تحت تاثیر قرار می دهد و آن ها را در معرض خطر ابتلا به بسیاری از بیماری ها از جمله آلزایمر قرار می دهد. به گزارش باشگاه خبرنگاران جوان؛ تحقیقی که با جامعه آماری بالایی در سوئد انجام شد نشان داد افرادی که تا کنون ازدواج نکرده اند در معرض خطر ابتلا به بیماری آلزایمر و دمانس زودرس قرار می گیرند. در واقع، افراد مجرد مانند افراد مطلقه دو برابر بیشتر امکان دارد که در سنین جوانی به این بیماری دچار شوند. علاوه بر این، افراد مجرد نسبت به افراد متاهل 40 درصد بیشتر در معرض خطر ابتلا به این بیماری در دوران میانسالی یا پیری هستند.

مطالعه ای دیگر نشان داد که افراد مجردی که تنها زندگی می کنند بیشتر امکان دارد در دوران جوانی یا میانسالی به بیماری زوال عقلی دچار شوند. این بدان معنی است که روابط اجتماعی بسیار مهم و ضروری است و در کاهش ابتلا به بیماری های روانی نقش بسیار مهمی را ایفا می کند. در واقع، افزایش تعاملات و روابط اجتماعی خطر ابتلا به اختلالات روانی به خصوص زوال عقلی و آلزایمر را کاهش می دهد.

نتایج این تحقیقات نشان داده است که صرف نظر از سن، جنسیت و جایگاه اجتماعی مجرد ماندن خطر ابتلا به آلزایمر و دمانس را افزایش می دهد. افرادی که متاهل هستند اغلب تنها زندگی نمی کنند و از حمایت اجتماعی و احساسی بیشتری برخوردار هستند و دچار تنش و اضطراب روحی نمی شود.

سه وصیت کوتاه پادشاه دانا

پادشاه دانایی گفت:

تابوترم را داکتران حمل کنند تا همه بدانند هیچ طبیبی نمی تواند جلو مرگ را بگیرد.

تمام طلاهایم را در مسیر حرکتیم بریزید، تا مردم بدانند مال نتوانست نجاتم دهد.

دست هایم را از تابوت بیرون بگذارید، تا بدانند که باید با دست خالی

رفت. «بیهوده متاز که مقصد خاک است»

واقعاً که دنیا مزرعه ای است برای آخرت.

دنیا گذرگاه است و ما راه گذریم.

دنیا جای امتحان است زندگی اصلی ما در بهشت است.

مقصد از پیدایش ما در دنیا دین و رضایت الله سبحان و تعالی است و

دنیا ضرورت است، پس بیایید تا با بهترین شیوه زندگی که ناظر

داشتن الله متعال بر همه امور ما است زندگی کنیم.

دین هم رفت و دختر هم رفت!

شخصی که ناگهان مجذوب دخترک شد، نتوانست نگاهش را از وی بردارد و لحظاتی به طور مداوم به او نگاه کرد. عشق دخترک در دل شخصی افتاد. فوراً از مناره پایین آمد و بدون اینکه نماز جماعت را برگزار کند، مسجد را ترک کرد و به در خانه دخترک رفت.

پس از در زدن، پدر دخترک دروازه را باز کرد. شخصی خود را معرفی کرد و ماجرا را گفت و سپس از دخترک صاحب خانه خواستگاری کرد. صاحب خانه هم موافقت خود را اعلام کرد و گفت: با توجه به جایگاه و شهرت شما، بنده هم موافق ازدواج شما هستیم اما مشکلی وجود دارد و آن هم این است که ما کافر هستیم.

شخصی که فریب شیطان را خورده و کاملاً عاشق شده بود فوراً گفت: مشکلی نیست. بنده هم کافر می شوم. بلافاصله هم خروج خود از اسلام را اعلام کرد و کافر شد.

سپس پدر دخترک گفت: البته قبل از ازدواج باید با دخترم هم دیدار کنی تا شاید او هم شرطی برای ازدواج داشته باشد. شخص موافقت کرد و پیش دخترک رفت. دخترک کافر از شخص خواست که برای اثبات عشقش به او، جرعه ای شراب بنوشد. شخصی که فریب خورده بود، فوراً پذیرفت و جرعه ای که برایش آورده بودند را خورد.

دخترک به خوردن شراب بسنده نکرد و گفت: آخرین شرط من این است که قرآن را جلوی من پاره کنی. شخصی که خود را در یک قدمی ازدواج با دخترک می دید، شرط آخر او را هم پذیرفت و بعد از اینکه یک جلد قرآن کریم برایش آوردند، قرآن را مقابل دخترک و پدرش پاره پاره کرد.

ناگهان دخترک، عصبانی شد و با فریاد خطاب به شخصی گفت: از خانه ما برو بیرون. تو که بخاطر یک دختر به 30 سال نماز پشت پا زدی، چه تضمینی وجود دارد که مدتی بعد بخاطر دختر دیگری به من که تازه وارد زندگی تو شده ام، پشت پا نکنی؟!

شخص که ناکام مانده بود، با ناراحتی از خانه دخترک کافر خارج شده و سپس برای همیشه شهر را ترک کرد.

به خدا سوگند نمی توانیم به آرزوهای مان برسیم مگر آنکه با الله صادق باشیم. بدانید که مجموعه ای از مؤمنین صادق می توانند در میان استعمارگران تزلزل و وحشت ایجاد کنند که هیچ وسیله مخرب نمی تواند آنان را به تزلزل و دارد. نه سیاست و نه گفتگو هیچ کدام ما را به مقصد نمی رسانند، بلکه آن روز ما به مقصد می رسیم که عزم صادقانه کنیم و بگوئیم مرگ در راه الله از والاترین آرزوهای ماست. آری، آن روز روز خوشبختی است. ما هرگز مثل آنان نمی گوئیم: یا مرگ یا استقلال. زیرا این سخنی است که در خیابان گفته می شود و در خیابان هم خاموش می گردد. ولی فریادی که از مسجد برخیزد، هرگز به خاموشی نمی گراید، مگر هنگام رسیدن به بهشت آن شاء الله و در این شرایط این است وصیت من به شما: که همت خود را برای ارتباط با الله گرد آورید، همواره به مناجات خدا بنشینید و بسیار دعا کنید و متفرق نشوید به خواست خدا به حق خود خواهیم رسید. (امام حسن البنا رحمه الله).

برادران بسنویید

جمعیت اصلاح افغانستان

بخش فرهنگی و نشرات



بفقه نامه
اصلاح
اونیزه
دسلام داصیل فہم منبر

Email: eslahmilli@gmail.com

رئیس هیأت تحریر:

احمد ضیاء رحیمزی

مدیر مسئول

محمد شعیب قریشی

0781544115

اعضاء هیأت تحریر:

وحید الله مصلح
عزیز احمد حنیف

نقیب الله حمید
عبدالفتاح جواد
محمد اکبر مؤحد

شماره مسئول توزیع: 0744157052

همکاری نقدی تان را به ما بفرستید

آدرس بانک: جمعیت اصلاح و انکشاف اجتماعی افغانستان کابل بانک
A/c No=1001202080036
(افغانی)

آدرس بانک: جمعیت اصلاح و انکشاف اجتماعی افغانستان کابل بانک
A/c No=1001201080036
دالر امریکائی

د چاپیریال ککړتیا:

د افغانانو بل خطرناک دښمن، چې هېڅ پام ورته نه کېږي!

په افغانستان کې د اوږدې جگړې شتون او د ناکاره واکدارنو لړۍ که له یو لوري د افغانانو آرام ژوند د جگړې، فساد او کړاوونو له لارې نا آرامه کړی دی، له بل لوري یې زموږ د هېواد ښکلی طبیعت له گواښ سره مخ کړی او د الله جل جلاله درې پېرزوینې: زمکه، هوا او اوبه یې هم داسې لږلي دي چې هره ورځ د سلگونو افغانانو ژوند اخلي.

په دې کې شک نه شته چې د چاپیریال ساتنه او پاکوالی یوازې د حکومت دنده نه ده، بلکې دا یوه ملي او فردي دنده ده چې د دې هېواد هر وګړی په خپل ځای باید د هغې ساتنه وکړي، ترڅو راتلونکي نسلونه په پاکه زمکه له پاکو اوبو څخه ګټه واخلي او له چټلیو پاکه هوا تنفس کړي، خو دا هم څرګنده ده چې په تېرو ۱۵ کلونو کې که له یوې خوا د بهرنيانو د بې دریغه وسلو او وسایلو د کارونې په وجه د افغانستان او په ځانګړې ډول د کابل او لویو ښارونو هوا تر خطرناکې کچې ککړه شوې ده، له بل پلوه د حکومت فرمایشي- ادارې او چاپیریال ساتنې په نوم معاش اخیستونکي کسان یوازې د نوم ترڅایه په دې لاره کې مطرح دي او په عملي ډګر کې یې هېڅ کار هم نه دی کړی.

له بل پلوه هېواد ته د ځینو تاجرانو له لوري د بې کیفیته موادو واردول او د حکومتي چاروکو بدو اخیستونو نور هم د چاپیریال ککړتیا پروسه تېزه کړې ده چې د هېوادوالو د ورځنیو شکایتونو سره سره حکومت او اړوندې ادارې دې ستونزې ته هېڅ پام نه کوي.

د ځینې راپورونو له مخې چې په افغانستان کې د ککړچاپیریال او ککړې هوا په سبب چې کومې ناروغۍ د خلکو ژوند هر کال اخلي هغه د جگړې له قربانیانو څخه څو ځله زیات دي، بلخوا په هېواد کې د روغتیايي درملنې کمزوری حالت د دې مړینو شمېره نوره هم زیاتوي.

لومړی باید حکومت دې خواته هر اړخیزه توجه وکړي، ښاروالۍ باید د ښارونو پاکوالي ته جدي پاملرنه وکړي، اړوند وزارتونه او ادارې د سون او نورو بې کیفیته موادو د راوړلو مخه ونیسي، همدا راز یوه بله غټه ستونزه چې ډېرو ته په نظر وږه ورځي هغه د پلاستيکي کڅوړو بې دریغه استعمال دی چې هره ورځ په افغانستان کې په میلیونونو پلاستيکي کڅوړې استعمالېږي چې له وږې سودا نېولې تر غټو بوجیو پورې ټولې پلاستيکي دي او یوازې لوی ښارونه نه، بلکې د هېواد لرې پرتو کلیو او سیمو کې هم د پلاستيکي کڅوړو استعمال زیات شوی دی.

همدا راز د هېواد او په ځانګړې توګه د کابل ښار او لویو ښارونو اکثره سړکونه تر اوسه هم یا پاخه شوي نه دي او یا هم له څو ځله جوړولو وروسته اوس بیا هم په خراب حالت کې دي، همدا راز په دې موټرو او نقلیه وسایلو د چک او امتحان هېڅ پروګرام نه شته او دلته چلیدونکې اکثره وسیلې بې دریغه لوګی تولیدوي چې دې لورته باید د داخلي وزارت جدي پاملرنه وکړي.

بلخوا خلک او ددې هېواد اوسېدونکي هم باید دې اړخ ته جدي پاملرنه وکړي، ځکه چې هوا، اوبه، زمکه، ونې او دا ټول هېواد د الله جل جلاله یوه پېرزوینه او نعمت دی او دا د الله له لوري یو امانت دی چې راتلونکو نسلونو ته باید په پوره ایماندارۍ سره ورسول شي، نو راځئ چې هر یو له ځان سره هوډ وکړو چې له دې وروسته به د خپل وس او توان په کچه او هغه څه چې زموږ په لاس کې دي له هغو نه په ګټې سره د الله ددې نعمتونو ساتنه وکړو او پرېږدو چې زموږ د ناغېږیو په وجه د خلکو ژوند له گواښ سره مخ شي، ځکه چې که یو څوک په غیر مستقیمه توګه هم چاته زیان ورسوي او یا یې د مرګ سبب شي، هغه نه به الله تعالی په دې اړه پوښتنه کوي او د هغې جزا به ورکول کېږي.

په هېواد کې له سولې سره د ښکلي، پاک او ډاډمن چاپیریال په هیله



اصلاح

سال ۱۳۹۴

شماره ۲۳